



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

# امنیت در فضای مجازی

دکتر مهدی منتظر قائم

سلسله  
نشست‌های  
تخصصی  
۵۲



امنیت در فضای مجازی



# امنیت در فضای مجازی

سخنران

دکتر مهدی منتظر قائم



پژوهشگاه امنیت فضای  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

سرشناسه	: منتظر قائم، مهدی، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: امنیت در فضای مجازی / سخنران مهدی منتظر قائم.
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۲ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س م.
شابک	: ۱۵۰۰۰ ریال: ۳-۲۵-۵۸۱۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: فضای مجازی - اقدامات تأمینی
موضوع	: اینترنت - اقدامات تأمینی
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بنده کنگره	: ۱۳۹۰ الف ۸/م ۸۵۱/م HM
رده بندی دیویی	: ۳۰۳/۴۸۳۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۴۲۳۳۰



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ، هنر و ارتباطات

## امنیت در فضای مجازی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: دکتر مهدی منتظر قائم

ویراستار ادبی: مریم گل بازگیر

ویراستار علمی: عبدالله بیچرانلو

نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

چاپخانه: طنین پاسارگاد

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین تر از میدان ولیعصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی: ۶۴۷۴-۱۴۱۵۵، تلفن: ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶، Email: Nashr@ricac.ac.ir

## فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
بخش اول	
مقدمه.....	۱۳.....
فضای ارتباطات؛ از آنالوگ به دیجیتال.....	۱۴.....
سطوح شبکه‌سازی.....	۱۶.....
فلسفه وجودی اینترنت.....	۱۸.....
قابلیت‌های اینترنت.....	۱۹.....
فقدان مرکزیت اینترنت.....	۲۱.....
امنیت.....	۲۳.....
سطوح ساختاری و عرصه‌های امنیت.....	۲۷.....
امنیت در اینترنت.....	۲۷.....
خطرهای امنیتی در اینترنت.....	۲۸.....
امنیت اینترنتی در حوزه اقتصاد.....	۲۹.....
پرسش و پاسخ.....	۳۲.....
امنیت اینترنتی در حوزه فرهنگ.....	۳۸.....
مدیریت فرهنگی فضای مجازی.....	۳۹.....
آسیب‌های فرهنگی در فضای مجازی.....	۴۴.....
۱. شبهه‌افکنی در فضای مجازی.....	۴۴.....
۲. جایگاه زبان در فضای مجازی.....	۴۶.....
۳. ریسک‌پذیری در فضای مجازی.....	۴۸.....
بخش دوم	
مقدمه.....	۵۷.....
تأثیر فناوری بر ارتباطات میان‌فردی.....	۶۰.....
فناوری و کارکردهای ذهنی انسان.....	۶۲.....
رویکردهای گوناگون نظری به جهان معاصر.....	۶۵.....
اینترنت و فرهنگ سیاسی.....	۶۸.....
عصر مجازی و پذیرش نوآوری.....	۷۷.....
تأثیر اینترنت بر نظام شخصیت.....	۸۳.....
اینترنت و پورنوگرافی.....	۸۶.....



## سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به منظور دستیابی به اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های گوناگون در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌کند تا از این رهگذر فضای گفت‌وگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه را فراهم سازد.

گزارش پیش رو، نتیجه دو نشست با موضوع: «امنیت در فضای مجازی» با حضور دکتر مهدی منتظر قائم، عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که در تاریخ ۲۶ بهمن و ۱۷ اسفند ۱۳۸۹، گروه مطالعات رسانه پژوهشکده هنر و رسانه پژوهشگاه برگزار کرده است. یادآوری می‌شود، مطالب گفته شده از سوی سخنران، لزوماً بازتاب و بیانگر دیدگاه‌های مسئولان پژوهشگاه نیست.





## پیش‌گفتار

موضوع امنیت در فضای مجازی را از دو زاویه می‌توان تحلیل کرد؛ نخست از نگاه مسائل و مشکلات مربوط به سخت‌افزار، نرم‌افزار، شبکه و ارتباطات از راه دور که بخش‌های گوناگون اینترنت را تشکیل می‌دهند و در واقع، مخاطرات فنی ناشی از فضای فناوری اطلاعات و ارتباطات که البته می‌توانند برای حوزه‌های اقتصادی، سیاسی یا امنیتی (به معنای خاص آن) مؤثر باشند؛ مثلاً شیوع ویروس یا کرم رایانه‌ای «استاکس‌نت»<sup>۱</sup> را که وارد برخی شبکه‌های ارتباطی-صنعتی کشورمان شد، از این دید می‌توان بررسی کرد. در این نگاه، مفهوم امنیت، مواردی چون حفاظت از داده‌ها در مقابل حوادث، خرابکاری‌ها، تغییرات یا افشای اطلاعات را شامل می‌شود.

---

1. Stuxnet

تعبیر عامه از فعالیت در این مقوله، حرفه متخصصانی از قبیل کارشناسان سیستم‌های اطلاعاتی، خبرگان در زمینه امنیت سیستم‌ها و کسانی که در امور حقوقی و قانونی فعالیت دارند، به حساب می‌آید. به طور خلاصه مسائلی که در این حوزه از مدیریت امنیت فناوری اطلاعات بر آنها تأکید می‌شود، عبارت‌اند از: «دقت اطلاعات»، «طبقه‌بندی اطلاعات» و «استمرار فعالیت».

همچنین می‌توان از دیدگاه علوم اجتماعی و جامعه‌شناختی به موضوع نگرست که تأثیرات امنیتی توسعه فضای مجازی بر کشوری مانند ایران، در قلمروهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی چه ابعاد و جنبه‌های گوناگونی دارد.

بر اساس اطلاعات در دسترس، «ضریب نفوذ»<sup>۱</sup> اینترنت در ایران، تیر ۱۳۸۹، بیش از ۴۳ درصد بوده؛ یعنی بیش از ۳۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کاربر در ایران از اینترنت بهره می‌گیرند که سرعت افزایش کاربر در ایران از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ در خاورمیانه، پس از بحرین در جایگاه دوم بوده است.

<http://www.internetworldstats.com>

به نظر می‌رسد با سیاست‌های اعلام‌شده از سوی وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات، این روند فزاینده، ادامه خواهد یافت و به‌زودی بیش از نیمی از جمعیت کشور، کاربر جدی اینترنت خواهند بود. به موازات این روند، سرعت تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز به‌سرعت گسترده

امنیت در فضای مجازی ۱۱

است و اکنون موضوع وب ۳ و وب ۴ طرح می‌شود که البته در کشور ما هنوز سخن گفتن از آنها چندان معنا ندارد.

همه این تحولات در کنار این مسأله که بیشتر کاربران اینترنت در ایران سواد رسانه‌ای لازم را برای استفاده مفید، بهینه و عاری از عوارض گوناگون ندارند، نگرانی‌هایی جدی پدید آورده که بحث درباره امنیت در فضای مجازی در کشورمان را بسیار مهم و ضروری ساخته است. این موضوع در دو نشست با حضور دکتر مهدی منتظر قائم بررسی شده که متن مباحث طرح شده در آنها را پیش رو دارید.

ضمن تقدیر از ایشان، برگزاری این نشست‌ها و آماده‌سازی مجموعه پیش رو با همکاری و مساعدت آقایان دکتر خبری، رئیس پژوهشکده هنر و رسانه و علی حاجی محمدی، حسین بصیریان و خانم شهناز شفیع‌خانی، اعضا و کارشناسان گروه مطالعات رسانه و نیز مساعدت معاونت‌های اجرایی و پژوهشی پژوهشگاه به‌ویژه آقایان اسدزاده و فیضی و خانم انسیه محمودی، میسر شده که از همه آنها نیز سپاس‌گزاری می‌شود.

عبدالله بیجرانلو

گروه مطالعات رسانه



## بخش اول

### مقدمه

درباره «امنیت در فضای مجازی» ابتدا دو مقدمه می‌گوییم و سپس به بحث اصلی وارد می‌شویم؛ مقدمه نخست درباره «اینترنت و ویژگی‌های آن» است و مقدمه دوم درباره «مفهوم امنیت، انواع آن، خطرهای آسیب‌های معطوف به امنیت در عرصه‌های گوناگون و مفهوم تداخل سطوح امنیتی در سطوح ساختاری آن» خواهد بود.

در مرحله بعد به فهرستی از آسیب‌های امنیت در جامعه ایران (به طور خلاصه، مباحث فردی، اقتصادی و ...) می‌پردازیم. در این بحث سعی می‌کنم بیشتر به آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی اشاره کنم تا با توجه به مطالبی که در مقدمه می‌گوییم، به علل ایجاد این آسیب‌ها پی ببریم و صورت مسأله را بشناسیم.

## فضای ارتباطات؛ از آنالوگ به دیجیتال

سازوکارهای اطلاع‌رسانی یا ارتباطی در طول تاریخ تحول و دگرگونی بسیاری یافته است. محدوده زمانی ۸۰-۷۰ سال را که با اختراع رادیو آغاز می‌شود، عصر «آنالوگ» می‌نامند؛ عصری که امواج الکترومغناطیس کشف می‌شود و ارتباطات جمعی از طریق این امواج که زیربنای شبکه بی‌سیم (صوتی یا تصویری) برشمرده می‌شوند، صورت می‌گیرد؛ ولی آنالوگ ظرفیت بسیار محدودی دارد؛ چراکه برای انتقال اطلاعات از فرکانس‌هایی استفاده می‌کند که فقط بخش اندکی از طیف گسترده اطلاعات را می‌تواند منتقل کند. برای جبران این ناتوانی، دستگاه‌ها در دو سوی فرستنده و گیرنده به IC مجهز شدند و این IC مثلاً در تلویزیون، جایگزین لامپ‌های تصویری‌ای که فرکانس‌های آنالوگ را پردازش می‌کردند، شد؛ یعنی به جای استفاده از امواج الکترومغناطیس از کدهای «صفر و یک» بهره گرفته شد.

در واقع، «انقلاب دیجیتالی» یعنی پردازش الکتریکی داده‌ها و تبدیل آنها به صفر و یک که در این فرایند، داده‌ها به جای آنکه روی موج سوار شوند، روی کدهای صفر و یک سوار و منتقل می‌شوند.

هنگامی که ظرفیت و قابلیت این ICها و کدهای صفر و یک بیشتر و گسترده‌تر شد، آرام‌آرام رایانه ظهور کرد؛ چراکه رایانه پردازشگری است که می‌تواند صفر و یک‌های بسیاری را پردازش کند. اکنون انواع محتوا (صوتی، تصویری و صوتی-تصویری) با حجم و سرعت بالا پردازش و عرضه می‌شود.

امنیت در فضای مجازی ۱۵

هنگامی که کامپیوتریزه شدن کم رخ داد، با پیشرفت‌های فنی، ناگزیر پردازشگرها کوچک (مینیاتوریزه) شدند. اگر تلویزیون‌های قدیمی را دیده باشید، عمقی حدود ۸۰-۷۰ سانتی‌متر داشتند؛ در حالی که اکنون کار تلویزیون را گوشی تلفن همراه نیز می‌تواند انجام دهد.

به دنبال مینیاتوریزه شدن، جمع شدن وسایل کوچک در یک‌جا را می‌بینیم. از طریق دیجیتالی‌شدن، کامپیوتریزه شدن و مینیاتوریزه شدن می‌توان چند دستگاه را با هم ترکیب کرد و به دستگاه‌های چندرسانه‌ای (مولتی‌مدیا) رسید؛ در این صورت همهٔ سازوکارهای ارتباطی مبتنی بر متن (نوشتار) و همهٔ رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی مبتنی بر صدا یا تصویر در سطوح مختلف بین فردی تا سطح کلان جمعی یا حتی بین‌المللی می‌تواند در شبکه‌ای یکتا که ورودی‌ها و خروجی‌های بی‌نهایتی دارد، خلاصه شود.

مهم‌ترین تجلی این عصر دیجیتالی‌شدن، کامپیوتریزه شدن، مینیاتوریزه شدن و چندرسانه‌ای شدن، ظهور اتصال همان کامپیوترها به هم است؛ یعنی هر پردازشگری در دسترس هر کسی (درون خانواده‌اش، همراهش یا حتی جیبش) با هر نوع اتصالی (زمینی یا بی‌سیم) می‌تواند به هر دستگاه دیگری (کامپیوترهای استیشن، PC، لپ‌تاپ، تلفن همراه، MP4 player و...) در هر نقطهٔ دنیا متصل باشد.

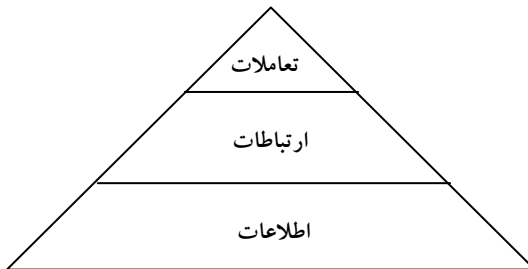
شبکه شدن رایانه‌ها یعنی داده‌هایی که درون رایانه وجود دارند یا از طریق ورودی‌ها (کی‌برد، بلوتوث و...) به آن انتقال پیدا می‌کنند، از طریق پروتکل‌های ارتباطی در فضایی (بی‌سیم یا باسیم، ماهواره یا زمینی)



بارگذاری و کدگذاری می‌شوند و انتقال می‌یابند تا در دسترس دستگاه‌های دیگری قرار گیرند که آنها را به متن، صوت، تصویر و... تبدیل می‌کنند. صورت فنی مسأله (شبکه‌شدن رایانه‌ها) به همین سادگی است؛ اما هنگامی که وارد جهان اجتماعی و ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... می‌شود، چالش‌های بزرگی را ایجاد می‌کند که برخی از آنها به مسأله «امنیت» مربوط می‌شود. پیش از ورود به بحث امنیت، فقط برای آنکه مفهوم اینترنت و چالش‌های آن را به مفهوم امنیت نزدیک کنم، به نکاتی اشاره می‌کنم؛

### سطوح شبکه‌سازی

از طریق اینترنت یا «اتصال شبکه‌ها به هم» براساس به اصطلاح «سطوح اطلاعاتی» در سه سطح می‌توان شبکه‌سازی کرد؛ «اطلاعات»، «ارتباطات» و «تعاملات». این سه سطح را که هر سه می‌توانند از طریق اینترنت شکل گیرند، اگر در یک مثلث در نظر بگیریم، لایه پایینی، اطلاعات، لایه میانی، ارتباطات (یعنی فرایند اطلاع‌دهی به شکل دو سویه) و سرِ مثلث، تعاملات است؛ یعنی در این مثلث جریان انتقال از عموم به خصوص شکل می‌گیرد.



شکل ۱. سطوح شبکه‌سازی

امنیت در فضای مجازی ۱۷

برای درک این سه لایه، هریک را در چارچوب جامعه به اختصار بیان می‌کنم؛ همهٔ انسان‌های تشکیل‌دهندهٔ جامعه در زندگی روزمرهٔ خود در حال انتقال اطلاعات‌اند و همهٔ گفت‌وگوها، مراودات و... در واقع «فرایندهای اطلاعاتی» به شمار می‌آیند.

اگر با آشنایان خود با شناخت پیشین، درون فرایند «اطلاع‌دهی و اطلاع‌گیری» که دو سویه است، با توجه به جایگاه «ارتباط‌گر» و «ارتباط‌گیر» و «موضوع اطلاعات» درون شبکه‌های اجتماعی وارد شویم، یعنی در حال برقراری «روابط اجتماعی» و «ارتباطات» هستیم که لایهٔ بالاتر از اطلاعات است.

اگر در این روابط اجتماعی شیء واقعی‌ای را مبادله کنیم، در حال انجام «تعاملات» هستیم که بالاترین سطح از مثلث یاد شده است. در جامعه، کاری خارج از این سه سطح انجام نمی‌شود.

زاویهٔ دیگری که مفهوم اینترنت را پیچیده می‌کند، این است که چون اینترنت از طریق اتصال شبکه‌ها و کامپیوترها به هم ساخته شده است، می‌تواند فرایندهای اطلاعاتی، ارتباطی یا تعاملی یک‌به‌یک، یک‌به‌چند، چندبه‌یک، چندبه‌چند، چند به چند محدود، یک به بسیار (چند فراوان) را فراهم کند. به فرض «جهان ارواح» یا لایهٔ اثیری هستی را در نظر بگیرید که در آن انسان برای سخن گفتن، مجبور نیست صدای خود را بلند کند تا همگان بشنوند یا یکی‌یکی با هرکسی سخن بگوید، بلکه فقط اگر نیت کند، با هزار نفر سخن بگوید، آن هزار نفر منظور او را درک می‌کنند؛ یعنی

در آنجا فرایندهای ارتباطی، تابع محدودیت‌های زمان و مکان و انرژی نیست.

در عصر آنالوگ به انرژی نیاز بود تا پیامی در قالب فرکانسی در محدوده خاصی منتقل شود؛ اما عصر دیجیتال، انرژی چندانی نیاز ندارد؛ بنابراین به شرط آنکه شبکه‌ها با یکدیگر متصل باشند، به محض آنکه اراده کنید، می‌توانید پیامی را به دیگران (هر تعداد که باشند) انتقال دهید؛ یعنی می‌توانیم شبکه‌های ارتباطی متداخل (از یک به یک گرفته تا یک به بشریت) داشته باشیم.

### فلسفه وجودی اینترنت

مجموع این ویژگی‌ها (از ویژگی‌های فنی تا ویژگی سطوح اطلاعاتی و ویژگی‌های شبکه‌ای یا سطح شبکه‌هایی که شکل می‌گیرد) وضعیتی را ایجاد می‌کند که برخی معتقدند اینترنت بازگشت به عصر اثری است و تعبیر فلسفی دیگری که برخی از آن یاد می‌کنند.

در اینترنت هم امکان «ذخیره‌سازی» و هم امکان «ارتباط هم‌زمان» وجود دارد؛ اتفاقی که در رسانه‌های گذشته یا فقط یکی از این دو میسر بود یا در صورت وقوع هر دو، با محدودیت‌های بسیاری روبه‌رو بودیم. اگر از زاویه مفهوم اطلاعات و ذخیره‌سازی به موضوع نگاه کنیم، مثلاً صدا و سیما با همه وسعت فعالیتش، تعدادی شبکه دارد که شبانه‌روزی هستند. اگر برنامه‌ای یک ساعت پیش یا یک ماه پیش از شبکه‌ای پخش شده باشد، به راحتی امکان دسترسی به بایگانی وجود ندارد.

اگر خود سازمان صدا و سیما بخواهد، می‌تواند برنامه‌ای را دوباره پخش کند؛ وگرنه آن برنامه به‌سختی در دسترس خواهد بود؛ مگر اینکه از طریق اینترنت، امکانی برای آن فراهم شود. به طور کلی در اینترنت امکان ذخیره‌سازی نامحدود وجود دارد و چیزی از بین نمی‌رود؛ یعنی نسخه‌ی واحد ندارد که تولیدکننده بخواهد آن را پنهان کند یا در شبکه‌ای گم شود یا آسیب ببیند.

در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، سال‌هاست که تحقیق صورت می‌گیرد؛ اما ممکن است برخی مطالب مربوط به دهه‌های گذشته را حتی خود محقق هم نداشته باشد؛ یعنی با صرف هزینه و زمان، مطلبی در چند نسخه‌ی محدود تهیه و بعد از آن فراموش می‌شود؛ بنابراین واحد عمل که باید در قالبی، امکان دسترسی داشته باشد، در فضاهای آنالوگ و مادی بسیار سخت، اما در فضاهای مجازی و دیجیتال به‌آسانی ذخیره و بایگانی می‌شود؛ جدا از اینکه امکان ارتباط هم‌زمان و یک به یک تا یک به بسیار و یک به بشریت هم وجود دارد.

### قابلیت‌های اینترنت

همه‌آنچه در اینترنت انجام می‌شود، با سهولت، فراوانی و امکان دسترسی آسان در حال شکل‌گیری است. هرکس با مهارت پایه‌ای از کامپیوتر و نرم‌افزارها (حروف‌چینی، جست‌وجو و راه‌های آزمون و خطا) و با سواد و دانش ارتباطی پایه می‌تواند در این جامعه‌ی جهانی در حال شکل‌گیری از گفت‌وگو و ارتباط‌گری و فهم و اندیشه وارد شود.

اینترنت در مقایسه با فناوری‌های پیش از خود، به شدت ارزان و ساده است. در گذشته مردم سال‌ها باید تلاش می‌کردند تا مثلاً فیلم‌بردار، عکاس، صفحه‌بند و... شوند یا مشاغل و حرفه‌های گوناگونی وجود داشت که وظیفه‌شان روی هم‌رفته این بود که پیچی را شل یا سفت کنند.

لابراتورهای بزرگی با کلی دستگاه‌های پیشرفته وجود داشت که مثلاً فیلمی را ظاهر کنند؛ حال آنکه این فقط یک نسخه بود و گاهی اوقات فیلم‌های ۷۰ میلی‌متری تا ۵۰-۴۰ کیلو وزن داشتند، اگر هم این یک نسخه می‌خواست دو نسخه شود، هر فریم فیلم، هزینه‌بر بود، ظهور و تدوین دوباره می‌خواست و... که گران و پیچیده بود و به تخصص، موافقت ساختارهای سیاسی، سرمایه و... نیاز داشت.

در عصر دیجیتال همه این کارها ساده شده است. کارایی‌های گوناگون و ساده‌گوشی‌های همراه، نرم‌افزارهای ساده برای تدوین فیلم و... که مجموع این دستاوردها سبب می‌شود تعداد کسانی که به سکوی ارتباط‌گران وارد می‌شوند، افزایش یابد. پیش‌تر عده محدودی به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مهارت، دانش، تعلیم و تربیت می‌توانستند به رده شغلی خاصی وارد شوند.

اکنون عده بی‌شماری جوان، نوجوان، حتی کسانی از مناطق محروم می‌توانند به فضای مجازی وارد شوند و نقش ارتباط‌گر را ایفا کنند.

امنیت در فضای مجازی ۲۱

اگر این دو نقش «ارتباط‌گر (سخن‌ور)» و «ارتباط‌گیر (مخاطب)» را در نظر بگیریم، امکان سخن‌ور شدن و فرار کردن از نقش جبری و همیشگی مخاطب‌بودن از طریق اندیشیدن، تولیدکردن و به مشارکت گذاشتن دیدگاه‌های خود یا پی‌گیری آرزو، خیال و رویاها در دنیای مجازی برای عدهٔ بسیاری در مقایسه با عصر گذشته فراهم شده است.

### فقدان مرکزیت اینترنت

دنیای مجازی و عصر دیجیتال در مقایسه با عصر گذشته به فقدان مرکزیت دچار شده است؛ یعنی در ساختار پیشین، هنگامی که دانش، اقتصاد، سرمایه و بودجه محدود و تقاضا بالا بود، امکان نظارت بر آنها وجود داشت؛ مثلاً در خانواده‌ای که در ماه ۵۰۰ هزار تومان درآمد دارد، در حالت دموکراتیک، برای خرج کردن هر هزار تومان باید بحث شود؛ اما خانواده‌ای که در ماه ۱۰ میلیون تومان درآمد دارد، بر سر هزار تومان بحث نمی‌کند؛ بنابراین مرکزی مانند دولت‌ها در دنیای واقعی که جامعه را زیر سلطهٔ ساختار قدرت قرار دهند و فرایندها را کنترل کنند، در اینجا (دنیای مجازی) وجود ندارد.

اگر با دانش، امکانات و هزینهٔ بسیار پایین بتوان کاری کرد که مثلاً مردم برای درس خواندن حتماً به مدارس نروند یا برای کسب درآمد حتماً دنبال استخدام در اداره‌ها نباشند، اینجاست که دولت‌ها تا اندازه‌ای قدرت کنترل جوامع خود را از دست می‌دهند؛ چراکه وقتی مرکزیت از

بین برود، کنترل هم ناممکن می‌شود؛ بنابراین ساختارهای پیشین نیز به تزلزل دچار می‌شوند. در اینجا آنچه پیش از این امنیت تعریف می‌شد (به معنای امنیت از بالا و نه از طریق تعامل شبکه‌های گوناگون یا لایه‌های گوناگون ساختارهای اجتماعی) بی‌گمان در ابعاد مختلف خود دچار چالش می‌شود.

اینترنت با آن تغییرات بسیار ساده دیجیتال همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... را متأثر ساخته؛ مثلاً در اقتصاد امکان «دورکاری» یا امکان کسب درآمد بدون فعالیت فیزیکی را فراهم کرده است. اصلاً بخش بزرگی از «کار» یا فعالیت اقتصادی به پردازش‌گری اطلاعاتی تبدیل شده؛ نه کار با دست یا حتی کار فکری.

در عصر کار با دست، بازو و در عصر کار فکری، تفکر به کار گرفته می‌شد؛ اما در عصر اطلاعات، فکر چندان به طور شبانه‌روزی درگیر نیست. کافی است نتیجه تفکر خود را به نرم‌افزاری واگذار کنید، خود سیستم آن را پردازش و بازتولید خواهد کرد؛ بنابراین همیشه برای نظارت بر فرایند تولید از حضور فکر استفاده نمی‌شود.

منظور این نیست که هرگز از فکر استفاده نمی‌شود، بلکه به حضور مداوم و شبانه‌روزی آن نیاز نیست. چنین رخدادی، بنیادهای روابط اقتصادی و جایگاه انسان‌ها را به شدت زیر و رو کرده است؛ کسانی که در گذشته مرفه بودند، ممکن است دیگر مرفه به شمار نیایند و فقرا از فقر نجات یابند. در عرصه‌های اجتماعی، کسانی که پیش‌تر با یکدیگر

نمی‌توانستند تعامل یا رابطه داشته باشند یا اطلاعات را منتقل کنند، این امکان را به دست می‌آورند.

زمان‌زدایی و مکان‌زدایی‌ای که در این وضعیت صورت می‌گیرد، دسترسی انسان را به هر چیزی امکان‌پذیر می‌کند؛ مثلاً خدماتی که ادارات ارائه می‌دانند، زمانمند بود؛ اما از هنگامی که ماشین‌های خودکار چندرسانه‌ای خدمات را صورت می‌دهند، در هر موقعی از شبانه‌روز و از هر مکانی امکان دسترسی به خدمات آنها فراهم است.

#### امنیت

یکی از مفاهیم پایه که از گذشته نیز تعریف می‌شد و یکی از ابعاد بسیار مهم زندگی اجتماعی (از سطوح فردی تا کلان) که در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارای معنای بنیادین است، «امنیت»<sup>۱</sup> است. تعریف امنیت بدین شرح است: «برخورداری از شرایط تداوم زیست خودمختار.»

امنیت با «وجود» رابطه دارد؛ یعنی هر موجودی باید بتواند وجود خود را به صورت خودمختار و خودانگیخته از طریق دخالت اراده و انتخاب و تصمیم شخصی خود تداوم بخشد. ناگزیر هر انسانی به منظور کسب آگاهی و اعمال اختیار و اراده شخصی باید از ابزارهای پیشرفت بهره‌گیرد و برای بهبود شرایط، افزودن بر نقاط مثبت و کاستن از نقاط منفی تلاش کند.



فیلسوفان دست‌کم ۲۰۰ سال پیش که برای بحث درباره امنیت از واژه «امنیت» استفاده می‌کردند، تا اندازه بسیاری، آن را از فلسفه سوژه، فلسفه بشرِ خودمختار و فلسفه اراده و اختیار گرفته‌اند؛ یعنی هرکس بتواند بر جهان وجودی خود، سلطه خودمختار داشته باشد؛ حال این «جهان وجودی» می‌تواند از آنجا بیاید که با «چه کسانی» در آن سه سطح اطلاعاتی یادشده «چگونه» برخورد داشته باشد.

اینکه من با چه کسی می‌خواهم سخن بگویم، به عهده خود من است و اگر کسی بدون اراده من با من سخن بگوید، امنیت وجودی‌ام را به خطر انداخته؛ همچنین اگر آنچه من می‌خواهم به شما بگویم، دیگری بدون اراده و آگاهی من بشنود یا اگر بخواهم پولی به کسی بدهم و به هر دلیلی به دست کس دیگری بیافتد نیز امنیت وجودی‌ام به خطر افتاده است؛ یعنی این مسأله «جهان‌زیست» است؛ بدین معنی که زیست اجتماعی انسان یا هر ساختاری در اختیار خود آن انسان یا ساختار قرار داشته باشد که در واقع مفهوم امنیت است.

امنیت با مفهوم خودمختاری، سوژه، اراده و انتخاب رابطه محکمی دارد و در سطح رفتار، اطلاعات، ارتباطات یا تعاملات اجتماعی می‌توان در مورد آن بحث کرد. نقطه تلاقی این مفهوم با اینترنت این است که انسان‌ها بتوانند در جامعه مجازی اطلاعات، ارتباطات و تعاملات خود را از یک تا بسیار تنظیم کنند.

برای رسیدن به امنیت، نخست باید آن انسان‌ها آگاهی و دانش لازم را داشته باشند؛ دیگر آنکه بستر فنی، این امکان را فراهم کند که از نفوذ یا

ورود کسانی که می‌توانند مخل اراده انسان شوند، جلوگیری شود و در این فضای گسترده، فضای شخصی کاربر اینترنت در کنترل خود او باشد؛ یعنی بستر فنی، قوانین و مقررات، شرایط اقتصادی و اجتماعی به نحوی باشد که هر سطحی از ساختار اجتماعی بتواند در حوزه خود، تصمیم‌گیرنده باشد و این فرایند یا تداوم وجودی یا عرصه کنش اجتماعی از مداخله خواسته یا ناخواسته دیگران مبرا شود؛ یعنی هرکس بتواند خودش باشد و در جایگاه تصمیم‌گیرنده نهایی در تعیین سرنوشت خود نقش ایفا کند که این، مفهوم «خودمختاری» است.

امنیت را با مفهوم سنتی «سر» (راز) در نظر بگیرید؛ سخنانی که انسان نمی‌تواند به هرکسی بازگو کند، برای کسانی که نباید بشنوند، راز است؛ یعنی ناگفتنی است. اطلاعاتی هستند که برای عده‌ای مفید و برای عده‌ای دیگر زیان‌آورند. این اطلاعات (داده، عکس، گفته و...) تجلی نمادینی از هر انسانی هستند که در حریم‌های گوناگون به وجود آمده‌اند. در اینجا مفهوم امنیت با یکی از مفاهیم بنیادین فلسفی دیگر به نام «حریم خصوصی»<sup>۱</sup> رابطه نزدیکی پیدا می‌کند.

تعامل بین انسان‌ها مستلزم پذیرفتن حریم خصوصی است. حریم خصوصی در معنای عام خود به معنی تناسب زمان و مکان با موضوع و اطلاعات است؛ یعنی من چه زمانی، در کجا، در مورد چه کسی یا چه چیزی و چگونه از حریم وجودی خود دفاع می‌کنم؛ مثلاً اگر برادرم در

---

1. Privacy

حالی که اجازه نداده‌ام، از موجودی حسابم باخبر شود، حریم خصوصی من - که مقوم امنیت من است یا برعکس، امنیت من که مقوم حریم خصوصی من است - دچار آشفتگی می‌شود.

حریم خصوصی معمولاً در تعاملات بین انسان‌ها بکار می‌رود؛ تعاملات بین فردی یا درون‌گروهی؛ اما می‌توانیم بحث کنیم که سازمان‌ها، تشکیلات و گروه‌ها نیز حریم خصوصی دارند؛ یعنی می‌خواهند تعامل درونی انجام دهند، نه کنش بیرونی؛ مثلاً اگر قرار است بحث حاضر فقط برای کارکنان پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات صورت گیرد، دیگران اجازه ورود نخواهند داشت. در این مثال، پژوهشگاه یادشده نوعی «حریم سازمانی» برای خود تعریف کرده است.

هنگامی که امنیت وجود دارد، کسی متوجه آن نیست؛ چراکه تضادی در آن ایجاد نشده است. زیربنای اقتصادی، اخلاقی، حقوقی یا خواسته‌ها، آرزوها، فلسفه و شرایط انسان‌ها به نحوی در حال کنش است که احساس نبود امنیت ایجاد نمی‌شود. هنگامی به ضرورت بودن امنیت پی می‌بریم که به چالش دچار شود؛ بنابراین آنچه امنیت را برجسته می‌کند، خطرها و مشکلاتی است که به امنیت انسان، خانواده یا جامعه آسیب رسانده است. به عبارت ساده‌تر انسان‌ها ممکن است از اینکه امنیتشان تهدید می‌شود، آگاه نباشند و زندگی و تعاملاتشان به شیوه‌ای ناآگاهانه، اما طبیعی در حال سپری شدن باشد. به محض دیدن تأثیرهای نبود امنیت، درباره آن می‌اندیشند، ابعاد وجودی آن را در نظر می‌گیرند و به محورهای حقوقی، اقتصادی و... امنیت به طور جدی می‌پردازند.

## سطوح ساختاری و عرصه‌های امنیت

امنیت می‌تواند سطوح فردی، جمعی، ملی و بین‌المللی داشته باشد که می‌توان آن را «سطوح ساختاری امنیت» نامید؛ یعنی اگر امنیت به «سوژه» و «وجود» وابسته است، در ساختار خود می‌تواند از سطوح گوناگونی برخوردار باشد؛ از سطح فردی تا گروه‌های دو نفره، سه نفره، گروه‌های کوچک، اولیه، ثانویه، گروه‌های گسترده اجتماعی، طبقه، قشر، سازمان، ملت، دولت-ملت و حتی جوامع فرامنطقه‌ای و بین‌المللی تا سطح گلوبال (جهانی)، بشریت و ... .

در بحث امنیت، مسأله دیگری به نام «عرصه‌های امنیت» نیز داریم؛ عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، دانشی، زبان‌شناختی و ... . مفهوم امنیت لایه‌ای است که در مفهوم جامعه همواره حضور دارد؛ یعنی مختص به جایگاه خاصی نیست و در همه جا تعریف می‌شود؛ در همه تعاملات، سطوح ساختاری و عرصه‌ها؛ اما همان‌طور که ذکر شد به این علت که امنیت دارای ویژگی «کارکردی» است، اغلب محسوس نیست و فقط هنگامی که به «سوء کارکرد» دچار است، درک می‌شود.

## امنیت در اینترنت

اکنون پس از این بحث‌هایی که درباره «اینترنت» و «امنیت» گفته شد، به بررسی نقاط تلاقی این دو می‌پردازیم. به نظر من بحث امنیت در فضای اینترنتی یا مجازی در مورد هر کنش‌گر فردی یا جمعی - که به مثابه

ارتباط‌گر یا ارتباط‌گیر به هر کنش اطلاعاتی یا ارتباطی یا تعاملاتی روی آوَرَد- طرح می‌شود؛ مثلاً ایمیل، وبلاگ، ذخیره‌سازی و ... .

در هر کاری که همهٔ انسان‌ها در همهٔ زندگی انجام می‌دهند، بحث امنیت طرح می‌شود؛ چراکه با بحث «وجود» (خود یا دیگری) سروکار دارند و امنیت در فلسفهٔ حیات بشری و حیات همهٔ ساختارها و گروه‌های انسانی، ضرورت کارکردی بنیادینی است؛ بنابراین در بحث «امنیت در اینترنت» با چند مسأله و محور محدود سروکار نداریم، بلکه اگر این دو مفهوم (اینترنت و امنیت) را این چنین گسترده تعریف کنیم، درمی‌یابیم همهٔ آنچه در فضای مجازی در حال رخ دادن است، با امنیت رابطه دارد. فقط ممکن است حضور امنیت به دلایل گفته‌شده درک نشود.

### خطرهای امنیتی در اینترنت

در برخی منابع، حدود ۱۷ خطر امنیتی در اینترنت، بیان شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنم؛

- تغییر و دستکاری شخص ثالث در محتواهای اطلاعات
- ممانعت شخص ثالث از دسترسی مخاطبان یا بهره‌ورانِ هدف به اطلاعات و ارتباطات مورد نیازشان
- جافتادگی، اشکال، خطا و خرابی در ساختار محتوایی (Hyper Text - ... Hyper Link) یا در سخت‌افزار و نرم‌افزار نظام عرضه
- دزدی، تقلب، دروغ، نبود تطابق پیام و اطلاعات با واقعیت (چه در حوزهٔ فردی مثلاً چت و چه در حوزهٔ جمعی)

- دسترسی گروه‌های غیرهدف به اطلاعات، سخت‌افزار یا نرم‌افزار (در اثر اشتباه (مثل فرستادن ایمیل به آدرس اشتباه) یا از روی عمد (مثل افشاجری، فروش اطلاعات و جاسوسی)

### امنیت اینترنتی در حوزه اقتصاد

در اینجا ابتدا به‌اجمال به «امنیت در حوزه اقتصادی» و سپس به «حوزه فرهنگی» می‌پردازم. علت آنکه حوزه اقتصادی را طرح می‌کنم، این است که از نظر من در باب تحلیل، ماهیت مسائل فرهنگی تفاوت چندانی با مسائل اقتصادی ندارد و هدف من برجسته ساختن مفاهیم مشترک این دو حوزه است.

امنیت در روابط و تعاملات اقتصادی از یک نفر، شرکت و شبکه تا حتی اقتصادهای ملی و جهانی را شامل می‌شود. انسان در نظام اقتصادی یا «مشتری» است که دارای «هویت» و «سرمایه» است و خواهان محصول یا خدماتی است یا به عنوان «تولیدکننده» عرضه‌کننده محصولی است یا آنکه خدماتی عرضه می‌کند؛ در هر حال او نیاز دارد که مالک پولش باشد، پولش تقلبی نباشد، دارای قدرت تصمیم‌گیری، اختیار و آگاهی برای فعالیت اقتصادی‌اش باشد، با قیمت‌های واقعی و رقابت‌پذیر در بازار سروکار داشته باشد و... تا به تعاملات اقتصادی وارد شود.

در اینترنت، مشتری، «پول»، «هویت» و «امضا»ی مجازی در اختیار دارد که همه آنها ممکن است در معرض خطر باشند؛ یعنی این موارد، شرط

قانونی و عرفی برای اجرای یک تراکنش اقتصادی است. در دنیای واقعی مثلاً کسی که زیر ۱۸ سال دارد، «صغیر» به حساب می‌آید و انسان «بالغ» (بالای ۱۸ سال) اجازه انجام دادن فعالیت دارای بار حقوقی را دارد؛ یعنی هویت، مبنای سنی دارد؛ همچنین قانون در مورد زنان و مردان، گاه تفاوت‌هایی قائل است که نشان می‌دهد هویت، مبنای جنسی دارد.

بسیاری اوقات، تخصیص اطلاعات، منابع یا تعاملات اجتماعی مبتنی بر همین مبانی هویتی شکل می‌گیرد؛ حرفه، مقام، رتبه، سن، جنس و... از مبانی هویتی هستند؛ اما در عرصه مجازی تا اندازه بسیاری به دلایل زمان‌زدایی، مکان‌زدایی و مرکزیت‌زدایی یا حتی واقعیت‌زدایی، «هویت‌زدایی» به وجود آمده است. پول و کالا می‌تواند غیر واقعی باشد و چون کارت شناسایی مانند آنچه در دنیای واقعی به شکل وسیله‌ای مادی وجود ندارد، هویت ممکن است به خطر افتد.

در فضای مجازی همه چیز صفر و یک است، واقعیتی وجود ندارد که تک‌نسخه‌ای باشد؛ تک‌نسخه‌ای بودن مربوط به جهان مادی است. تولیدات در جهان مجازی می‌تواند بسیار متکثر شود و چون مادی نیست، دیگری هم می‌تواند به راحتی کپی محصول شما را تولید و تکثیر کند؛ بنابراین هیچ‌گاه هویت در جهان مجازی معنا پیدا نمی‌کند. اکنون همه آن قوانینی که مرتبط با احراز هویت در دنیای واقعی بود، در جهان مجازی به بازاندیشی نیاز پیدا کرده است.

در مورد شرکت‌ها و مؤسسات نیز میان جهان واقعی و مجازی، تفاوت واقعیت و مجاز درباره «سرمایه» یا «مالکیت» بروز می‌کند. مفاهیمی مانند

«سند» که تک‌نسخه‌ای است و در جای امنی نگهداری می‌شود، در مالکیت در جهان مجازی چگونه باید تعبیر شود. فرایندها، سازماندهی‌ها، مدیریت‌ها و... هم به همین شکل است. کسی که در جهان واقعی مدیر است، همه مدت روز در ساختار سازمانی در حال بازتولید خود است؛ اما وقتی ساختار سازمانی وجود نداشته باشد، یک نفر می‌تواند هم رئیس و هم مرئوس باشد.

تولید ثروت در جهان مجازی از طریق کد دادن و صفر و یک صورت می‌گیرد و به همین دلیل می‌توان محصول تولیدشده‌ای را دوباره با شکل دیگری تولید کرد؛ مانند نرم‌افزاری که با تغییرکدهایش به‌روز یا به نرم‌افزار دیگری تبدیل می‌شود. چنین چیزی در جهان واقعی ممکن نیست؛ مثلاً پارچه‌ای که برای پیراهن بریده شده، نمی‌تواند به حالت اول بازگردد و به منظور دیگری بریده شود.

بخش بزرگی از سرمایه، پول، تولید، توزیع، مالکیت و... در جهان مجازی اصلاً وجود مادی ندارد. کاری مجازی به پولی مجازی تبدیل می‌شود که از طریق آن خریدهای مجازی صورت می‌گیرد و... فرض کنید جاسوسی صنعتی در گذشته چه معنایی داشت و به چه میزان انجام می‌شد و اکنون چقدر معنا دارد. اکنون کارخانه‌ای مطالعات چند ساله خود را که روی کاغذ نیست، در رایانه در قالب صفر و یک، بایگانی و با گذرواژه‌ای هر چند پیچیده نگهداری می‌کند.

نتیجه چنین پردازی از دانش و اختراعات و نوآوری‌ها، این است که



در حال حاضر جاسوسی صنعتی به شدت بیشتر شده است. مثال دیگر اینکه در جهان مادی، در گذشته «پول‌شویی» در سطحی رخ می‌داد؛ چون پول وجه مادی داشت و به همین سبب «از کجا آورده‌ای؟» در آن معنا داشت. حال در جهان مجازی وقتی پول، صفر و یک است، چندان کنترل‌شدنی نیست. دزدی، جاسوسی، افشا شدن اطلاعات و... در دنیای مجازی بیشتر صورت می‌گیرد؛ ضمن آنکه عرصه فعالیت و اشتغال نیز گسترش می‌یابد؛ اما به همان میزان، امنیت نیز به خطر می‌افتد.

### پرسش و پاسخ

**پرسش:** بحث خودمختاری و اراده که در تعریف امنیت از آن یاد کردید، به نظر می‌رسد بیشتر حوزه فردی را پوشش می‌دهد. آیا چنین نیست؟

**دکتر منتظر قائم:** در مقدمه «امنیت در حوزه فرهنگی» توضیح خواهم داد.

**پرسش:** مسئول برقراری امنیت در جهان مجازی کیست؟ گفتید از ویژگی‌های دنیای مجازی از بین رفتن سلطه قدرت‌هاست؛ حال آنکه اینترنت هم مانند رسانه‌های دیگر زیر سلطه برخی قدرت‌هاست.

**دکتر منتظر قائم:** مسئول امنیت خود ساختار است و آزادی این رسانه‌ها نسبی است. به طور کلی به آنچه در اینجا رخ می‌دهد، «پارادوکس سطوح» می‌گویند که در ادامه توضیح خواهم داد.

در توضیح پرسش نخست باید گفت، منظور ما از «Self»، «Individual یا «فرد» نیست، بلکه هر سطح ساختاری‌ای مد نظر است؛ فرض کنید

یک زوج (زن و شوهر) دارای هویتی واحد است؛ همچنین دو دوست، یک جفت را تشکیل می‌دهند. این دو با مشارکت هم تعیین می‌کنند، هویت واحدشان (Self) چیست و چه چیزی از نظر آنان می‌تواند به دیگری منتقل شود یا نشود. اگر یکی از آن دو بخواهد چیزی به نفر سومی بگوید که دوستش خواستار گفتن آن نیست، یک چالش امنیتی بین آن دو رخ می‌دهد که از اجزای تشکیل‌دهنده این گروه دو نفره حاصل شده است؛ حال این چالش می‌تواند «رفتاری» یا «اطلاعاتی» باشد؛ در هر صورت امنیت به خطر افتاده است.

سطوح ساختاری از پایین به بالا تشکیل می‌شوند؛ یعنی ابتدا انسان بر کنش فردی خود اراده دارد؛ سپس بر روابط گروهی دو نفره، گروه‌های کوچک و... تا در سطح جماعت و ملت قرار می‌گیرد.

هرکدام از این سطوح (از پایین‌ترین سطح تا بالاترین آن)، ناگزیر ساختار رهبری، سلطه و کنترل خود را اعمال می‌کنند؛ اما مسأله این دو پرسش از آنجا ناشی می‌شود که چه مقدار از سطح بالاتر از مشارکت و اراده خودمختار سطوح پایین‌تر شکل گرفته است؛ یعنی برای مثال اگر کارکنان این پژوهشگاه در چگونگی شکل‌گیری این نشست مشارکت کنند، مشکل امنیتی رخ نخواهد داد.

خطر امنیتی در صورتی رخ می‌دهد که یا سطح پایین‌تر بدون اراده و اختیار خود از تصمیم‌گیری سطح بالاتر تأثیر پذیرد یا عنصری از خارج در روابط و چگونگی تعاملات و مشارکت سطوح تودرتو برای تعیین هویت

و کنش حریم وجودی آنها دخالت ورزد؛ یعنی امنیت یا دستخوش تهدید داخلی است یا تهدید خارجی.

تهدید داخلی به دو شکل صورت می‌گیرد؛ یا کل، جزء را تهدید می‌کند یا جزء، کل را به خطر می‌اندازد. نوع اول از طریق اعمال فشار قدرت بالاتر و نوع دوم از طریق سوء کارکرد یکی از اجزای درون سیستم برخلاف منافع آن رخ می‌دهد.

تهدید امنیت خارجی هنگامی رخ می‌دهد که یک مؤلفه از بیرون از طریق دستکاری، مداخله یا نفوذ در کل یا جزء، تعامل طبیعی بین جزء و کل را به هم می‌زند.

میزان اراده خودمختار ما به سطوح مورد بحث به ساختارهای وجودی ما بستگی دارد. من به عنوان یک نفر به فردیت خود نظارت می‌کنم؛ در همان حال به عنوان یک انسان در درون شبکه خانوادگی، خویشاوندی و محیط اجتماعی به روابط خود با انسان‌ها و گروه‌ها می‌توانم نظارت کنم. در سطح جامعه برای خود یک حق فردی دارم که از طریق آن به اندازه خود می‌توانم در تعریف کیستی، چیستی و چرایی وجود اجتماعی خودم مشارکت کنم. در این حالت آنچه امنیت جامعه را به خطر اندازد، امنیت مرا هم به خطر انداخته؛ امنیتی که من هم در آن سهم داشته‌ام.

پرسش: اگر تهدید به وجود آید و به امنیت آسیب برساند، چه کسی مسئول برگرداندن وضعیت جدید به حالت امن است؟ چراکه ناگزیریم بپذیریم به هر حال باید مرکزیتی وجود داشته باشد؛ مثلاً

چنانچه پایین همه صفحات اینترنت می‌بینیم، به رعایت حقوق خصوصی اشاره شده است.

**دکتر منتظر قائم:** طرح مسأله فقدان مرکزیت در جهان مجازی به این معنا نیست که اصلاً و به طور مطلق مرکزیتی وجود ندارد. در جهان واقعی با آنکه در مقایسه با گذشته، تغییرات درخور توجه بوده و به همین ترتیب هم پیش خواهد رفت، اینکه ما بگوییم در مقایسه با گذشته به طور مطلق به پارادایم جدیدی وارد شده‌ایم، اشتباه است. انسان هنوز همان انسان پنج هزار سال پیش است؛ هرچند تغییرات فراوانی کرده است؛ بنابراین اگر امنیت سازمانی به خطر افتد، به طور قطع همچنان رئیس سازمان مسئول اصلی است؛ اما نکته کلیدی اینجاست که در واقع، مسئول، ساختاری است که امنیتش به خطر افتاده است.

اگر مفهوم سطوح ساختاری را توضیح دادم، به این علت است که شاید رئیس سازمان بتواند بدون مشارکت اجزاء در مورد سازمان تصمیم‌گیری کند؛ اما اگر این تصمیم‌گیری مورد مخالفت کارمندان باشد، امنیت سازمان به خطر می‌افتد.

هنگامی که سطح کلان سازمانی به آنجا برسد که مثلاً بیش از ۹۰ درصد اعضا با تصمیم رئیس موافق باشند، با چالش امنیتی روبه‌رو نخواهد شد؛ پس اگر به مشکل برخورد، در اثر یک چالش مدیریتی است. مدیر باید تشخیص دهد، فلان حادثه امنیت را به خطر خواهد انداخت؛ پس مثلاً

با نصب یک فایروال<sup>۱</sup> که همه از آن استفاده می‌کنند، باید مشکل را حل کند.

اینکه می‌گوییم، مسئول حفظ امنیت، ساختار است، به این دلیل است که فرض کنید در تعریف استانداردها، ارزش‌ها و رفتارهای جنسی در جامعه‌ای بین گروه‌های مختلف اجتماعی، رهبران و سیاستگذاران توافق وجود دارد. در اینجا جامعه فیلتری را به نام «خشونت پنج مرحله‌ای» یا فیلتر حذف تصاویر پورنوگرافی تصویب می‌کند که همه خواهان آن هستند و تعداد کمی که مخالف‌اند، مجبور به پیروی هستند.

آیا طبق این تعریف که ساختار بالاتر، برابری مشارکت ساختار زیرین است، هنگام به وجود آمدن تضاد، ساختار بالاتر را ساختارهای زیرین حمایت می‌کنند؟ در اینجا ساختار بالاتر، امنیت ساختار زیرین را به خطر می‌اندازد؛ یعنی تهدید امنیت درونی جزء از طریق کل؛ چنانچه فیلتر، امنیت من مصرف‌کننده را به خطر می‌اندازد؛ در حالی که حاکمیت آن را به این علت که امنیت کل نظام را به خطر انداخته، استفاده می‌کند. در اینجا تضاد جزء و کل پیش آمده است.

در اصطلاح می‌گوییم، ساختار مثلی، نمودار و سمبل ساختار اجتماعی است. آرمان جامعه، ساختار مستطیلی است و همه آرمان‌شهرها مستطیلی هستند؛ چراکه مستطیل رأس ندارد و هرکسی که در قاعده است، به اندازه خود در رأس بازنمایی دارد؛ اما هنوز در هیچ مدلی به این مستطیل

نرسیده‌ایم. طرفداران دموکراسی توانسته‌اند کمی از رأس بزنند و قاعده را باز کنند. آنها به دوزنقه با شیب بسیار شدید رسیده‌اند؛ اما به مستطیل شاید هزاران سال دیگر برسیم. در اینجا باید بحث معنویت و... کاویده و انسان آرمانی محقق شود.

ما از مثلث جدا نشده‌ایم؛ ولی چالش‌های درونی وجود دارد؛ به فرض در صنایع گاهی کارهایی برای رسیدن به منافع ساختارهای کلان و گاهی کارهایی برای رسیدن به مفهوم امنیت برای سطوح پایین‌تر یا بهره‌وران فردی انجام می‌دهند. هنوز تضادها وجود دارد. هرچه باشد، ساختارهای کهن هرگز نمی‌خواهند قدرت را از دست بدهند و تا اندازه‌ای وظیفه‌شان نیز همین است. در هیچ جامعه‌ای نمی‌شود روی جرایم اینترنتی کنترل نداشت. اتفاقاً در کشورهای غربی کنترل‌ها دقیق‌تر و موثکافانه‌تر است؛ اما بحث این است که جرم چیست و مرز بین آزادی غربی و جرم کجاست. این مسأله‌ای است که باید مورد توافق و تأیید اکثریت از طریق فرایندی طبیعی باشد. اگر بخواهید تعریف اقلیت را بر اکثریت تحمیل کنید، اکثریت دنبال راه چاره خواهد گشت یا اگر ساختار بدون توجه به پذیرش، وجود پیش‌شرطها، نظام ارزش‌ها و... امنیت خود را تعریف کند، «اصطکاک درون‌سیستمی» ایجاد کرده است؛ چراکه امنیت کل سیستم با مفهوم امنیت، حقوق، آزادی‌ها و حریم خصوصی اجزای تشکیل‌دهنده آن تضاد دارد. مجلس نمایندگان را در نظر بگیرید که ۲۰۰ نماینده آن مخالف چیزی باشند؛ در این حالت چطور ممکن است قانونی تصویب شود؟ در صورت تصویب، اکثریت با آن به مخالف خواهند پرداخت.

## امنیت اینترنتی در حوزه فرهنگ

اکنون به مقوله «امنیت در حوزه فرهنگی» می‌پردازم که بیش از ۴۰ مورد از آنها را احصاء کرده‌ام؛ اما تعدادی از آنها را در اینجا بیان می‌کنم؛ یکی از چالش‌هایی که اینترنت ایجاد می‌کند که چالش امنیتی بسیار بزرگی است، «تسریع تحولات فرهنگی» است. تسریع تحولات فرهنگی را ممکن است در جایی مدرنیته یا نوسازی و تجدد و در جای دیگری، انحطاط، فروپاشی و... بنامیم. هر رویکردی که داشته باشید، فارغ از بحث ایدئولوژیکی، اینترنت سرعت تحولات فرهنگی را افزایش می‌دهد.

این مسأله، ضرورت‌هایی را در مدیریت فرهنگی جامعه ایجاد می‌کند که به اصطلاح مدیریت فرهنگی را لجستیک‌تر می‌کند؛ یعنی با مدیریت‌های متصلب نمی‌توان حوزه فرهنگ را به نحو شایسته‌ای اداره کرد؛ بدین معنی که وقتی سرعت تحولات بالاست، در سازمانی که به‌کندی حرکت می‌کند تا بخواهد مسأله‌یابی شود، این مسأله‌یابی از آن فیلترهای ادراک جمعی عبور کند، به بالا برسد تا به سیاست‌گذاری و تعیین برنامه تبدیل و سپس اجرا شود، ممکن است آن تحول فرهنگی چندین چهره عوض کرده باشد و آن سازمان از واقعیت بسیار عقب افتد؛ بنابراین ضرورت سیال‌شدن ساختارهایی که وظیفه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و عمل در حوزه فرهنگ را به عهده دارند، حتمی است.

الزام دیگری که با دیگر تحولات هم تلاقی دارد و به نظر من خود همین سرعت، توجیه بسیار مناسبی را برای آن فراهم می‌کند،

مشارکتی شدن هر چه بیشتر مدیریت فرهنگی است؛ چراکه به تعبیری همه چیز را همگان دانند و اگر تعریفی که از امنیت ارائه شد، مورد قبول باشد مبنی بر اینکه امنیت، مقوله‌ای جمعی است، نه مقوله‌ای که بتوان به شیوه‌ای خارج از ساختار به آن تحمیل کرد، باید به مشارکت رو آورد.

### مدیریت فرهنگی فضای مجازی

هنگامی که بتوانیم تحولات فرهنگی را زود مسأله‌یابی کنیم و به راه حل برسیم، طبیعتاً در مدت کوتاهی می‌توان راه حل‌ها را انتقال داد تا کنش‌گران اجتماعی آن را بپذیرند و به آن عمل کنند؛ این فرایند مشروط به این است که سیاست‌گذاری و نقادی فرهنگی حداکثری و مشارکتی داشته باشیم؛ به فرض اگر خانواده‌ها در قبال ورود اینترنت به خانه‌هایشان حساسیت به خرج دهند و بر استفاده نوجوانان خود از اینترنت نظارت کنند، به این معنی است که در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مشارکت دارند و مشکلی پیش نخواهد آمد؛ اما اگر جامعه چنین حساسیت‌هایی نداشته باشد، آن‌گاه به «فرهنگ‌سازی» نیاز پیدا می‌کنیم که زمان‌بر است.

باید متخصصانی تعیین شوند تا برای فرهنگ‌سازی طرح‌هایی را ارائه کنند، یا مثلاً تیزر تلویزیونی بسازیم و... تا الگویی ایجاد و مشارکت مردمی حاصل شود.

سرعت تحولات در عرصه فرهنگ باعث می‌شود تا نوع، نظام، ویژگی‌ها و ساختارهای مدیریت فرهنگی متحول شود. آنچه در ایران



وجود دارد، این ظرفیت را فراهم نمی‌کند. پورنوگرافی در اینترنت حتی به زبان فارسی پیشینه ۱۴-۱۲ ساله دارد؛ حال آنکه به تازگی گروه‌هایی مثل «گرداب» راه‌اندازی شده‌اند و در این مدت، اتفاقات فراوانی رخ داده است؛ این مسائل تضادهایی را ایجاد می‌کند که پیام اشتباهی را به جامعه می‌دهد. در عرصه فرهنگ باید با پدیده پیش از رواج بیش از پنج درصدی برخورد کرد. در اصطلاح می‌گویند، اگر مسأله‌ای شیوع بالای پنج درصدی یافت، مبارزه با آن سخت می‌شود؛ چراکه حیات زیرزمینی خواهد یافت.

اتفاق مهم دیگری که تبعات فرهنگی بسیاری دارد، «افزایش تحرک و تحرک‌گرایی» است. در اینجا هم من بحث را مطلق مطرح می‌کنم، اما شما نسبی برداشت کنید. در جهان پیش از اینترنت، انسان‌ها مثلاً با نگاه به پدر و مادر خود می‌توانستند آینده خود را پیش‌بینی کنند؛ اما در جهان امروز، تحرک طبقاتی، جغرافیایی، همچنین تحرک در سطح دانش و ایدئولوژی رخ می‌دهد. تحرک جغرافیایی، اعم از اکولوژی و ساختارهای معرفتی است؛ یعنی حتی پایگاه‌های طبقاتی، دین و ایدئولوژی تابع جغرافیاست؛ جغرافیا در معنای «Special Existence» به شکل گسترده مورد نظر است.

اینترنت می‌تواند تحرک ایجاد کند؛ مثلاً کسی می‌تواند در خانواده‌ای از طبقه پایین جامعه متولد شود؛ اما از طریق تعاملات مجازی، همه گرایش‌ها، نگرش‌ها و فضای ذهنی طبقه مرفه کشور دیگری را به خود بپذیرد؛ همچنین در مورد زبان که دارای حوزه جغرافیایی است، اکنون جوانان ایران از طریق اینترنت زبان انگلیسی را به خوبی یاد می‌گیرند.

تحرک می‌تواند حوزه‌های زبان، دین، طبقه و... را به هم بزند. یک دختر جوان ایرانی پیش از این، الگوهای خود را از زنان جامعه خود می‌گرفت؛ اما اکنون از طریق اینترنت می‌تواند از زنان یا حتی پسران جوامع دیگر بگیرد.

تأثیر دیگری که اینترنت می‌تواند ایجاد کند، تأثیر متناقضی است که روی «تشدید دیالکتیکی روابط اجتماعی» می‌گذارد؛ در واقع هم‌زمان هم می‌تواند تشدید کند و هم تلطیف؛ مثلاً در فیزیک، دو اتمی که با هم می‌چرخند، ممکن است هزار سال یک‌بار به هم برخورد کنند؛ اما اگر در فضای تنگ‌تری به جنبش درآیند، اصطکاک درونی بیشتری خواهند داشت. در جهان پیشین، انسان‌ها کمتر با یکدیگر تعامل داشتند؛ در جامعه سنتی ما، زنان و مردان در پس‌دو جهان زیست متفاوت زندگی می‌کردند و گاهی گفت‌وگوهای آنان فقط پس از ازدواج آغاز می‌شد. اکنون به این دلیل که جامعه ما با سرعت زیادی از دنیای سنتی وارد عصر مجازی شده با مسائلی جدی در این فضا روبرو است؛ در حالی که غرب در چند دهه و مرحله به مرحله به آن ورود پیدا کرده، با این امتیاز می‌تواند بذره‌های هویتی جنسیتی خود را تا اندازه بسیاری بپاشد.

زن و مرد در جهان مجازی به یکدیگر اطلاعات انتقال می‌دهند؛ بنابراین در اینجا کم‌شدن فاصله‌های اجتماعی به طور دیالکتیکی تشدید می‌شود. اکنون فضایی ایجاد شده است که در صورت رسیدن به گفتمان و ساختار مشترک جبری - که با مشارکت اعضا شکل گرفته - می‌تواند جهش فرهنگی و

ایدئولوژیکی و گفتمانی را فراهم کند؛ همچنین انسان را ورای جنسیت تعریف کند؛ ضمن آنکه جنسیت در دل آن مفهوم خواهد داشت که در واقع می‌تواند فرصت فرهنگی استثنایی‌ای را ایجاد کند. در همان حال اگر آن گفتمان و مفاهمه امکان‌پذیر نباشد، می‌تواند از طریق افزایش تضادهای بین اجزاء، پدیده‌هایی ایجاد کند که در جامعه خودمان شاهد آن هستیم؛ پدیده‌هایی همچون خیانت، فریب و دروغ‌گویی میان دختران و پسران.

مثال دیگر در مورد تضاد طبقاتی است. از بحث‌هایی که در مورد انقلاب سال ۵۷ رواج داشت این بود که یکی از دلایل رخ دادن آن «خیابان‌کشی‌ها» بود؛ خیابان‌هایی که سبب شد فقرا و ثروتمندان جامعه به منطقه یکدیگر رفت‌وآمد کنند. وقتی فقرا خانه‌های ثروتمندان را از بیرون دیدند به تضاد طبقاتی پی بردند و این، انگیزه‌ای برای انقلاب شد.

چندی پیش در اینترنت، ایمیلی مبادله می‌شد که روستایی را نشان می‌داد که برخی ساکنان آن انگشت خود را به دلیل نبود امکانات از دست داده بودند یا مدرسه‌ای در روستایی دیگر که چهره دانش‌آموزان در اثر آتش‌گرفتن بخاری سوخته بود. همه این داده‌ها وقتی در کنار هم دیده شوند، تضادها افزایش می‌یابند؛ تضاد جنسی، طبقاتی، ایدئولوژیکی و حتی تضاد سنی. کودک در گذشته کودک بود؛ نه از این نظر که سن کمی داشت، بلکه از این نظر که اطلاعات نداشت. اکنون کودکی که از پدر و مادر خود بیشتر می‌داند، می‌تواند آنها را به‌سادگی فریب بدهد.

مهارت‌های ارتباطی بیشتر نوجوانان ۱۵-۱۰ ساله ما از والدینشان بسیار بیشتر است. آنها به راحتی پدر و مادر خود را مدیریت می‌کنند. نوجوان ۱۵ ساله ممکن است از پدرش برای آینده‌اش خانه یا هزینه تحصیل در دانشگاهی در خارج از ایران طلب کند و آنها باید فکری برای این گونه خواسته‌ها در سر داشته باشند. نسل‌های گذشته چنین خواسته‌هایی از خانواده نداشتند. برای نسل‌های گذشته، پدر بزرگ و مادر بزرگ محل احترام بود.

تضاد جغرافیایی هم مثل مهاجرت روستاییان به شهر در اثر آشنایی پیدا کردن با زندگی و رفاه شهری است؛ البته اکنون برخی شهرنشینان هم برای ویلاسازی به مناطق ییلاقی مهاجرت می‌کنند؛ اما نه برای اسکان همیشگی، بلکه فقط برای آنکه از امکانات روستا استفاده و زندگی شهری خود را هم حفظ کنند؛ بنابراین تضاد جغرافیایی افزایش یافته است.

باید فضایی ایجاد شود که ایرانی، ایرانی باشد؛ هر چند تفاوت‌های جغرافیایی وجود داشته باشد؛ تهرانی و شهرستانی، شهری و روستایی، عشایری و روستایی و... همه در نهایت ایرانی هستند. اعتراض‌هایی که به سریال برره شد، نشان می‌دهد که آگاهی به هویت ایرانی در مناطق گوناگونی در حال گسترش است. اکنون با تشدید روابط روشن است که حقوق فردی و گروهی اقوام و دارندگان گویش‌ها و زبان‌های قومی در این فضا چقدر در معرض چالش است.

## آسیب‌های فرهنگی در فضای مجازی

### ۱. شبهه‌افکنی در فضای مجازی

بر اثر تحولات شتابان جهان مجازی «عرصه دین و دین‌باوری» به شدت دچار تحول شده است. این تحولات ممکن است آسیب‌زا و بحران‌آفرین باشد و امنیت دینی را به خطر اندازد یا فرصت‌هایی نیز ایجاد کند.

در گذشته دست‌کم در ایران، نظام دینی را تا اندازه بسیاری، حوزه‌های علمیه یا کسانی همچون عرفا که در حاشیه حوزه فعالیت داشتند و ساختارهایی همچون مسجد (وعاظ و سخنرانان) یا ساختارهای فرعی همچون خانقاه عرضه می‌کردند.

خود همین ساختارها که مثلثی و تا اندازه بسیاری، عمودی هستند، در عرصه دیجیتال به چالش دچار شده‌اند، نه تنها از درون مرزهای ملی، تکثر در عرصه دین در حال شکل‌گیری است، بلکه از ورای این مرزها نیز تفسیرها و رویکردهای گوناگونی در حال عرضه است؛ مثلاً در اسلام، شاخه‌های گوناگون مذاهب تشیع و تسنن، همچنین برخی بدعت‌آفرینان وجود داشته‌اند؛ در هر حال این دین در طول تاریخ اولاً همواره در جغرافیای خود زیسته و چندان با مخالف برخورد نداشته، دوم اینکه شبهات و بدعت‌ها در طول سالیان درازی به وجود آمده‌اند؛ بنابراین یک نسل با موارد معدودی از شبهات یا اندیشه‌های متفاوت برخورد داشت.

اکنون در عصر اینترنت، همه شبهات، رویکردها و اندیشه‌های انباشته‌شده تاریخ درباره اسلام، همراه با شیطان‌پرستی، شامانیسم، بت‌پرستی، هیچ‌پرستی، همه‌پرستی و... در حال عرضه است؛ یعنی انسانی با سواد دینی سنتی به جهانی ورود می‌یابد که شبهات هزار ساله و هزار فرقه‌ای هم‌زمان به او عرضه می‌شود؛ بدون آنکه از ابزار و لوازم کافی برای رفع شبهه و داوری در مورد داشته‌ها و باورهای خویش برخوردار باشد.

این پدیده می‌تواند فرصتی برای تفکر، تعقل، بازاندیشی عمیق‌تر و پالایش مناسک، آیین‌ها و احساسات دینی باشد و به یک نسل از طریق خطر و تهدید کمک کند تا انسان‌ها بتوانند متکثرتر با یک تجربه بشری جغرافیایی و تاریخی، مفهوم دین را تعریف کنند؛ مفهومی که چندان خدشه‌بردار نباشد و با هر تلنگری فرو نپاشد؛ اما در صورتی که این فرایند مدیریت نشود، ممکن است بزرگ‌ترین چالش تلقی شود و همین اتفاقاتی رخ دهد که مثلاً در مورد شیطان‌پرستی آمارهایی وجود دارد، سالی چند پیغمبر و خدا ظهور می‌کنند و... در حالی که مشارکت مردم هم با مذهب، آیینی‌تر شده؛ یعنی کارناوالی شدن مناسکی همچون عاشورا که کاتارسیس<sup>۱</sup> (تطهیر روان یا روان‌پالایی) و این‌همانی (هم‌سانی حالات فیزیکی با حالات ذهنی و احساس) ندارد و فقط تجسس بصری در صحنه و داستان است؛

همه مواردی از این دست به نوعی مرتبط با مسائل دینی است. در گذشته یگانه تلاقی ما با رهبران دینی‌مان کتاب «توضیح المسائل» بود.

اکنون وقتی برخی چندین توضیح‌المسائل را به صورت نرم‌افزاری در یک سی‌دی کنار هم می‌گذارند، پس از چندی می‌توان گفت، در مرجعیتِ مرجع خود، مرجعیت خواهند کرد؛ بنابراین مفهوم روابط شرعی دچار تحول جدی خواهد شد.

جایگاه یک روحانی یا سخنور محل در جامعه که دانش او به طور میانگین در حد حدیث، تفسیر و برخی معارف است، کم‌رنگ می‌شود؛ چراکه همه این موارد را می‌توان در یک سی‌دی گنجانند و در اینترنت متکثر و به شکل‌های دیگر آن را نیز یافت. در اینجا ارتباط چهره‌به‌چهره مردم با روحانی ضعیف می‌شود؛ در حالی که بخش بزرگی از آموزش دین از طریق ارتباط چهره‌به‌چهره صورت می‌گیرد؛ نه از طریق ارتباطات رسانه‌ای. پای تلویزیون، دین‌مداری و الگوبرداری از سلوک رهبران دینی را نمی‌توان آموخت.

در نتیجه افزایش برخورد رسانه‌ای با دین، خوش‌صحبتی و فن بیان در مرکز توجه قرار می‌گیرد و امر ارتباط دینی به مجری‌گری و نمایش تبدیل می‌شود، محتوا را از دست می‌دهد و یک کار هنری می‌شود؛ یعنی هنر ارتباط بر محتوا چیره می‌شود.

## ۲. جایگاه زبان در فضای مجازی

«زبان ملی» نیز در عرصه دیجیتال به چالش کشیده می‌شود. زبان‌های قومی مطالبه می‌شوند و تغییرات زبان سرعت می‌یابد؛ در این صورت

آرام‌آرام چیزی به نام واژه‌گذاری و معادل‌نویسی معنا نخواهد داشت و دستور زبان به‌ویژه با وضعیتی که آموزش و پرورش و رسانه‌های ما در واژه‌پردازی‌ها و دفاع از زبان ملی دارند، ممکن است به خطر افتد.

ضرورت توجه به زبان ملی در این بود که درست یا اشتباه، انسان‌ها آرام‌آرام زبان‌های قومی را کنار بگذارند و همه به یک زبان سخن گویند. اکنون با توسعه امکانات مجازی، یادگیری زبان نوشتاری ضروری به نظر نمی‌رسد و تا اندازه‌ای زبان گفتاری و شفاهی بر آن چیره می‌شود. در گذشته وقتی از خانواده جدا می‌شدیم، نامه می‌نوشتیم؛ اما اکنون با امکانات مخابراتی و اینترنتی، صدا، عکس و فیلم به راحتی بین خانواده‌ها رد و بدل می‌شود.

اکنون در جامعه‌ای که به عصر شفاهی بازگشته، تعریف کردن زبان ملی و محدود کردن آن به یک زبان اکثریت یا اقلیت مسلط، منطقی ندارد. امروز هر گروه قومی حتی با چند هزار متکلم می‌تواند دورین چند هزار دلاری بگیرد و فیلم هم بسازد یا با ۱۰۰ هزار دلار در سال، شبکه ماهواره‌ای تأسیس کند. بخش بزرگی از شبکه‌های ماهواره‌ای که در دسترس‌اند، شبکه‌های موسیقی و هنری کردها، بلوچ‌ها و اقوام ایرانی است.

در این حالت وقتی برای کردها زبان نوشتاری ترسیم و برای شکل گرفتن دستور زبان آنان، هزینه صرف نکنیم، آمریکا، کردستان عراق و رقبای دیگر این کار را خواهند کرد و آرام‌آرام الفبای آنان از الفبای عربی به الفبای لاتین تغییر می‌کند. الفبای آنان که با الفبای ما فرق داشته باشد، یک گویش به زبان تبدیل خواهد شد.



### ۳. ریسک‌پذیری در فضای مجازی

موضوع دیگر «مفهوم ریسک‌پذیری و قمار» است. جامعه سنتی، جامعه‌ای است که با سکون رابطه خوبی دارد؛ یعنی زمان در آن به‌کندی سپری می‌شود و تغییر و تحول در آن بسیار کم رخ می‌دهد. در جامعه جدید، سرعت تحولات بالاست و این مفهومی به نام «ریسک‌پذیری» را ایجاد می‌کند. هم‌زمان با رشد مدرنیته در طول ۳۰۰-۲۰۰ سال گذشته در غرب ریسک‌پذیری افزایش یافته؛ چراکه وقتی مخاطرات حیات کمتر می‌شود، (کاهش بیماری‌ها و فقر و افزایش امنیت اقتصادی) انسان‌ها گاهی به صورت کنترل‌شده خود را در معرض خطر قرار می‌دهند؛ حتی ممکن است به صورت کنترل نشده ریسک‌پذیری به عنوان ارزش در نظر گرفته شود.

خطرناک‌ترین ورزش‌های جهان را عمدتاً غربی‌ها در طول ۱۰۰ سال گذشته ابداع کرده و نام ورزش بر آن نهاده‌اند. کمابیش همه اکتشافات سرزمینی قرون اخیر را آنها انجام داده‌اند. این ریسک‌پذیری ممکن است حتی به آسیب‌هایی مانند ایدز منجر شود و یکی از عوامل گسترش اعتیاد، همین مسأله یعنی ریسک‌پذیری افراد در آغاز برای مصرف مواد مخدر است. در واقع، برخی انسان‌ها می‌خواهند وضعیت جسمانی متفاوتی را تجربه کنند.

اگر این ریسک‌پذیری در حوزه بدن، ارزش‌ها، باورها و رفتارها رواج پیدا کند، نتیجه آن مسائلی همچون روابط جنسی قبل از ازدواج، ایدز،

خیانت بین زن و شوهر، دزدی و جنایت از سر کنجکاو و قماربازی - چه قمار اقتصادی، چه اجتماعی، چه فکری و ارزشی - خواهد بود. تصمیم‌های آنی از این دست کارها به شمار می‌روند.

در گذشته دزدها شب‌ها به دزدی می‌رفتند، اکنون بیشتر دزدی‌ها در روز صورت می‌گیرد؛ چراکه هیجان بیشتری دارد. از قتل‌های سریالی چند مورد را سراغ داریم که فقط برای دزدیدن طلای همراه مقتول، او را کشته باشند؟ بسیاری اوقات، هدف اصلی، هدف طلا نبوده است؛ به اصطلاح جرم‌شناسان، آن طلا «کرم کیک» است، هدف اصلی، قتل است. این نسل اهل تجربه است، وقتی تجربه‌گرایی با ریسک‌پذیری بالا همراه شود، مثلاً در مدت شش ماه، «کراک»، اعتیاد اصلی می‌شود.

«موسیقی»، «شیوه‌های آموزش»، «شیوه‌های زندگی»، «مفهوم زندگی روزمره»، «نظام شخصیت»، «هویت‌یابی»، «فرهنگ سیاسی»، «ارزش‌های خانوادگی» هم از دیگر موارد تأثیرپذیرفته از عصر دیجیتال هستند.

پرسش: راهکار چیست؟ یک‌بار در مورد افزایش مهارت‌های اجتماعی به‌ویژه از دوره کودکی تحقیق می‌کردم که در نهایت به این نتیجه رسیدم که از چه کسی می‌توان انتظار داشت، به دنبال این مسائل برود. پدر و مادری که خود به اندازه کافی آموزش ندیده‌اند، چطور می‌خواهند جوابگوی نسلی با این ویژگی‌ها باشند؟

**دکتر منتظر قائم:** به طور خلاصه، فکر می‌کنم جامعه‌ای که از انسان‌های آزاد، آگاه و مسئول (سه ویژگی که مانند هم نیستند؛ اما به‌آسانی به هم

تبدیل می‌شوند؛ یعنی انسان آگاه به آزادی می‌رسد، انسان آزاد حتماً آگاهی دارد و انسانی که آزاد باشد، به مسئولیت می‌رسد؛ نه به بی‌بندوباری) تشکیل شود، می‌تواند از بدترین وضعیت‌ها، بهترین فرصت‌ها را بیافریند، به سرعت واکنش نشان دهد و حریم آزادی و اختیار انسان‌ها را هم به رسمیت بشناسد.

خود ریسک‌پذیری، سرمایه بزرگی است که می‌توان از آن استفاده کرد و دست به نوآوری‌های اقتصادی، علمی و... زد. در ایران، مناطق بسیاری داریم که هنوز پای هیچ ایرانی به آن نرسیده است. در منطقه کویری صنعت توریسمی که می‌توانیم داشته باشیم، نداریم؛ چراکه انسان‌ها ریسک‌پذیر نیستند.

از طرف دیگر باید آمادگی تغییر را داشته باشیم. آیا رهبران فرهنگی ما تصور می‌کنند وضعیت جامعه ما در مورد روابط جنسی، وضعیت آرمانی است؟ آیا نقدی به وضع موجود وارد نیست؟ آیا هیچ‌گونه چالش شرع و عرف هم در این باره وجود ندارد؟ چطور ممکن است که در بحث «ازدواج موقت»، «همسر دوم»، «آشنایی دختر و پسر» هنوز معطل مانده باشیم و بعد القا کنیم که روند مناسبی پیش گرفته‌ایم؟ در اینجا سیستم با چند تهدید امنیتی روبه‌روست، چند سایت غیر اخلاقی هم راه‌اندازی می‌شود و عده‌ای جوان ناآگاه هم در معرض آن هستند.

سیستم به نحوی است که ارضاکننده و برآورنده مجموعه خواسته‌های جامعه نیست. در کل جامعه ایران در هیچ‌کجا نمی‌توان در مورد مسائل

جنسی صحبت کرد؛ بنابراین جامعه باید از انسان‌های آگاه، آزاد و مسئول تشکیل شود و حکومت هم زمینه‌ساز چنین شرایطی باشد؛ البته نه اینکه خودش دست به کار شود.

در جایی قانون حمایت از خانواده تنظیم می‌کنند، در جای دیگری می‌گویند، مرد بدون اجازه همسر اول هم می‌تواند ازدواج کند که تفاوت صددرصدی با قانون پنج سال پیش از آن دارد. این میزان سیالیت در تصمیم‌ها قابل پذیرش نیست؛ آن‌هم بدون مشارکت توده‌های مردم.

وقتی علما از این تصمیمات به شدت ناراضی هستند، این تصمیمات که نه شرع است و نه عرف از کجا شکل می‌گیرد؟ در سیاست‌گذاری‌ها باید آگاهی شرعی و عرفی داشت؛ چراکه آگاهی که فقط علم تجربی نیست که بتوان از طریق کتاب‌های نوشته‌شده آن را کسب کرد.

کدام ترانه است که از طریق اینترنت در دسترس نباشد؟ کدام سبک موسیقی وجود دارد که در ایران یک یا دو گروه یا تعدادی از جوانان به آن علاقه‌مند نباشند و حتی به شکل زیرزمینی به دنبال تولید آن نباشند؟

پرسش: ورود به دنیای مجازی زندگی دومی است که در حال رخ دادن است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ اما مهیاشدن برای این مسأله بسیار مهم است. ریسک‌پذیری همان‌طور که گفتید، یک فرصت است که متأسفانه ما از آن می‌گذریم و وقت خود را با درمان عوارض جانبی پر می‌کنیم تا آنکه از موقعیتی که به وجود آمده، استفاده بهینه کنیم. در گذشته

تجربه‌گرایی با استناد به ضرب‌المثل «سر به سنگ خوردن» در میان ما شاید یک ارزش به حساب می‌آید. آیا به دلیل از بین رفتن اعتماد و ایجاد فاصله بین والدین و فرزندان یا سیاست‌گذاران فرهنگی با مردم است که دیگر وقتی بایدها و نبایدها به عنوان تجربه آزموده شده در اختیار کسی قرار می‌گیرد، به آن توجه و عمل نمی‌شود؟

بحث دیگر اینکه آمارها نشان می‌دهد از بالاترین تعداد کاربران فیس‌بوک، ایرانی‌ها هستند. این آمار تغییراتی را در ارتباطات انسانی ایجاد خواهد کرد. درست است که طبق گفته شما امکان برقراری چهره‌به‌چهره با روحانی وجود ندارد؛ اما این مزیت را دارد که در هر ساعت از شبانه‌روز در دسترس است؛ در هر حال این روابط در حال تغییر است؛ تغییر این روابط انسانی چه چالش‌هایی را ایجاد خواهد کرد؟

سؤال آخر، آیا مطالعه تطبیقی‌ای صورت گرفته تا مشخص شود اوضاع جامعه ماست که سبب به وجود آمدن نمونه خشونت‌های ذکر شده می‌شود یا دسترسی هر جامعه‌ای به این امکانات به شکل گرفتن این جرایم منجر خواهد شد؟

پرسش: در مورد بحث نبود اعتماد به والدین که در این پرسش طرح شد، فکر می‌کنم باید در نظر داشت که جذابیتی که در این فضا وجود دارد، می‌تواند یکی از دلایلی باشد که جوانان حتی با وجود اعتماد داشتن نتوانند از آن جذابیت‌ها صرف نظر کنند.

در رویارویی با چنین مسائلی آیا نباید متولیان مذهبی با به‌روز شدن و

فعالیت بیشتر جواب‌هایی برای این جوانان پیدا کنند؟

**دکتر منتظر قائم:** من جوابی ندارم؛ جز اینکه درد همه ما یکی است. کارهای بی‌شماری باید صورت گیرد. عصر دیجیتال، یک فاز تمدنی است. هر راهکاری که در ذهن شما وجود دارد، باید انجام داد، آن را مدیریت کرد تا این گذار تمدنی صورت گیرد. فقط خانواده، معلم، دانش‌آموز، روحانیان، دولت، حاکمیت، اقتصاد، صنعت و... به‌تنهایی نیست، بلکه همه با هم باید دخالت داشته باشند. همه اجزای جامعه باید با درک و فهم وضعیت جهان جدید که اینترنت فقط یکی از بروز و ظهورهای آن است، به برنامه‌ریزی بپردازند. به اصطلاح می‌گویند، برای حرکت باید از جا برخاست؛ حال آنکه هنوز موانع بی‌شماری برای نیم‌خیز شدن ما وجود دارد؛ چه رسد به برخاستن. گاهی اوقات تعصب‌ها، کژفهمی‌ها و... به شکلی است که اصلاً امکان سخن گفتن وجود ندارد.

نمی‌توان با داشتنِ تصویری از دین و فرهنگ به سیاست‌گذاری برای آنها پرداخت. بسیاری اوقات، شرع ما سخنی می‌گوید که عرف با آن مشکل دارد. بیشتر مشکلات از اینجا سرچشمه می‌گیرد که ما عرفی عمل می‌کنیم. در یک گذار تمدنی هر چیزی باید سر جای خود قرار گیرد.

با مشارکت عمومی و آزادی بیان و اندیشه می‌توان به علوم اجتماعی بومی و اندیشه دینی رسید، فرهنگ‌پذیری و رشد و شکوفایی توده‌ها هم رخ می‌دهد و مادر هم مادر معاصر خواهد بود که بتواند اعتماد فرزند را

جلب کند. در این وضعیت حتی اگر جاذبه‌هایی هم وجود داشته باشد، کسی به سراغ آن نخواهد رفت؛ چنانچه به تعبیر سعدی: «بگفت: آنجا که پری رویان نغزند / چو گل بسیار شد، پیلان بلغزند»

وقتی انسان سنگینی فکری داشته باشد، به هر بادی از جا کنده نمی‌شود. مشکل اصلی ما این نیست که جوان به مادر اعتماد نمی‌کند، بلکه مادر اعتمادپذیر نیست؛ چراکه کفایت ندارد. وقتی خودش تجربه ندارد، چگونه می‌خواهد تجربه‌ای را انتقال دهد؟ مادر جواب بسیاری پرسش‌های فرزند را نمی‌تواند بدهد. رسیدن به توحید، رسیدن به عبودیت است، وقتی مادر خود به توحید نرسیده و آن را درک نکرده، فقط به جوان می‌گوید: «نماز بخوان.»

چرا ما نباید جاذبه‌های خود را برجسته کنیم تا جاذبه‌های دیگران کم‌رنگ شود؟ وقتی ما کم‌کاری کنیم، جاذبه‌های دم دستی فرهنگ دیگری مثل مواد مخدر مؤثر واقع می‌شود. صرفاً به عنوان پرسش می‌خواهم بگویم، آیا همهٔ انواع مواد مخدر مشکل‌زاست؟ حال آنکه از نظر شرع هم حرام نیست.

در برخی جوامع برای جرم‌زدایی، برخی انواع کم‌خطر این مواد را با تأملاتی آزاد کرده‌اند تا حس تجربه‌گرایی ارضا شود و اتفاقات بدتری رخ ندهد. ما از معتادان جرم‌زدایی کرده‌ایم؛ حال آنکه همهٔ مواد مخدر، جرم است. این یک رفتار دوگانه است. او به‌ناچار باید از راه‌های خلاف مواد را تأمین کند و همین سبب می‌شود تا انتهای راه را هم برود و به کراک و

شیشه و... هم رو آورد.

نمی‌خواهم راهکار عرضه کنم؛ اما می‌گویم باید بحث کنیم. وقتی آزادانه با حضور همه کارشناسان بحث نشود و همگان در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده نشوند، سال‌ها بعد نتیجه تصمیم‌های نادرست مشخص خواهد شد.

سطح گفتمانی جامعه ما سطح آرمانی و همه‌یا هیچ است. اول شعارهای سفید و سیاه سر می‌دهیم، بدون آنکه برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشیم و بعد جامعه را به تنش دچار می‌کنیم. هدف را نباید صرفاً از طریق رسانه‌ها به جامعه منتقل کرد.





## بخش دوم

### مقدمه

ابتدا کمی مطالب بحث شده را یادآوری می‌کنم؛ در بخش اول بحث، مفهوم «امنیت در فضای مجازی» توضیح و به همین منظور دو مفهوم «امنیت» و «فضای مجازی» به تفصیل بیان شد و سپس به مسائلی که در حوزه امنیت در فضای مجازی طرح می‌شود، پرداخته شد؛ البته باید توجه داشت، امنیت در فضای مجازی را در دو حوزه می‌توان بررسی کرد؛ نخست در خود تعاملات و ارتباطات این محیط، سپس در مسائلی که از فضای مجازی به جامعه سرایت می‌کند و سیاست، اقتصاد و فرهنگ جامعه را متأثر می‌سازد.

در مورد مفهوم امنیت نیز گفته شد، امنیت به معنای ضرورت حفظ وجود و در نتیجه در ستیز با تهدیدهای تضعیف‌کننده یا نابوده‌کننده یک سیستم اجتماعی است که این سیستم اجتماعی ممکن است فرد، گروه، جامعه یا هر نوع ساختار زندگی جمعی باشد؛ یعنی تعریف من از امنیت

بیشتر سیستماتیک (نظام‌مند) است و به مبانی فلسفه اجتماعی بازمی‌گردد، نه الزاماً برآمده از یک نظام ارزشی که بخواهیم آن را مبنا قرار دهیم.

برای امنیت، عوامل تقویت‌کننده و تهدیدکننده برشمرده شد. این عوامل ممکن است داخلی یا خارجی باشند و هرکدام از این عوامل داخلی و خارجی نیز ممکن است در دو مسیر حرکت کنند؛ یا از طرف کل برای جزء یا از طرف جزء برای کل.

در مفهوم فضای مجازی، سطوح گوناگون اطلاعات، ارتباطات و تعاملات را توضیح دادم و اینکه در محیط اینترنت، ارتباطات یک‌به‌یک، یک‌به‌چند، یک‌به‌بسیار در سطوح گوناگون فراهم می‌شود. به زمان‌زدایی، مکان‌زدایی، فراوانی، تکرر و گوناگونی و... به عنوان ویژگی‌های فضای مجازی اشاره شد؛ یعنی نظام اجتماعی را مثلی در نظر گرفتیم که از سطوح و عرصه‌های گوناگون تشکیل می‌شود و به دلیل اینکه اینترنت می‌تواند در همه سطوح و عرصه‌ها فعالیت داشته باشد، تبعات بسیاری برای سطوح زندگی فردی، گروهی، جمعی، ملی و عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... ایجاد می‌کند.

در ادامه به این دسته‌بندی‌ها بیشتر خواهم پرداخت؛ ضمن آنکه در این باره نیز بحث می‌کنیم که برخی آثار رسانه‌ها که ممکن است تعبیر و تفاسیر امنیتی داشته باشند، از خود فناوری برمی‌آیند و بسیاری پیامدها از تعامل بین فناوری و کاربران (از یک‌سو تولیدکنندگان یا توزیع‌کنندگان و از سوی دیگر مصرف‌کنندگان) ایجاد می‌شود. در واقع، به تعبیر رمزآلودی که در بسیاری کتاب‌ها نوشته شده: «آثار فناوری مساوی با خود فناوری

به علاوه انسان است» یعنی کاربران -چه در مقام تولیدکننده و چه مصرف‌کننده- هستند که در تعامل با ویژگی‌های فناوری، موجب خلق آثار آن می‌شوند؛ به همین دلیل هنگامی که به مسائل امنیتی ناشی از فناوری‌های دیجیتالی و اینترنتی می‌پردازیم، همیشه باید نقش کاربران (نسل جوان، زنان و گروه‌های دیگر) را در نظر داشته باشیم.

بدون توجه به این مسأله، این خطر در بحث به وجود می‌آید که در دام جبرگرایی فنی گرفتار شویم، پیشرفت‌های فناوری را «ام الفساد» اصلی قلمداد کنیم و همه ناملازمات و تبعات منفی موجود را به اشتباه به گردن آن بیندازیم؛ در نتیجه بهره‌وران، نظام ارزشی، نیازها، آرزوها و خواسته‌های آنان را نادیده بگیریم.

سعی می‌کنم بیشتر از این زاویه به مباحث بپردازم؛ همچنین چند مورد دیگر از آثار عصر دیجیتالی بر حوزه فرهنگی را -که پیش‌تر به برخی از آنها پرداختم- بیان و در لابه‌لای مباحث به «مفهوم امنیت فرهنگی» هم اشاره می‌کنم.

پرسشی که می‌توان طرح کرد، این است که فناوری، فضای سایر، دیجیتال یا اینترنت (با توجه به تفاوت مفهومی و کاربردی آنان) چه مسائل و پدیده‌های امنیتی یا دارای معنای امنیتی را که البته ممکن است ماهیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی داشته باشند، ایجاد یا تشدید و تقویت می‌کنند؟ در واقع نقش این فناوری یا فضا به مثابه عامل ایجادکننده یا تشدیدکننده بررسی می‌شود و اینکه چه پدیده‌هایی را می‌توان از زاویه مفهوم امنیت فرهنگی و حتی امنیت سیاسی و اجتماعی در نظر گرفت.

هدف من این است که نخست از مسائل فرهنگی‌ای که در ایران در ۱۵-۱۰ سال گذشته پدید آمده، نوعی سنخ‌شناسی عرضه و نقش فناوری را به مثابه عامل پدیدآورنده آنها بررسی کنم؛ هرچند عرضه اطلاعات موثق به تحقیقات تجربی و میدانی گسترده و پیمایش‌های چندمقطعی نیازمند است.

### تأثیر فناوری بر ارتباطات میان‌فردی

دیدگاه‌های فیلسوفان و جامعه‌شناسان این است که فناوری آثار مستقیم بسیار محدودی دارد. آثار فناوری می‌تواند در حوزه ارتباطی در سطح فیزیولوژیک یا روانشناسی فردی نمود پیدا کند؛ مثلاً پیش از اختراع تلویزیون، تصاویر ذهنی انسان به آنچه دیده بود، اتصال داشت؛ بنابراین چون این تصاویر محدود بود و پس از مدتی هم از یاد می‌رفت، حس زندگی کردن در لحظه و زمان و مکانی که می‌زیست، بیشتر می‌شد؛ به عبارت دیگر در همان لحظه و زمان و مکان خود کاملاً حضور داشت؛ مگر آنکه به توهم دچار می‌شد و رابطه وجودی خود را با فضا از دست می‌داد.

با توجه به این وضعیت، مردم در زندگی خود همواره با مؤلفه‌هایی روبه‌رو بودند که به آنها یادآوری می‌کرد چه کسی هستند؛ پس احتمال دچار «بحران هویت» شدن، بسیار کم بود؛ اما هنگامی که فرهنگ تصویری با عکاسی، سینما و سپس تلویزیون تغییر می‌کند، تصویرهای ذهنی گوناگون و سرسام‌آوری ایجاد می‌شوند که این تصویرها می‌توانند با

امنیت در فضای مجازی ۶۱

بمباران اطلاعات تصویری در خودآگاه و ناخودآگاه انسان تأثیر بگذارند؛ بنابراین مفهوم هویت یا ارتباطی که بین سن، جنس، طبقه و دیگر مبانی هویتی وجود دارد، تا حدودی دچار چالش می‌شود.

اگر انسان‌ها بتوانند، مدیریت رفتار و آگاهی حضور در زمان و مکان را با طیف گسترده‌ی داده‌ها و اطلاعات بصری ترکیب کنند، می‌توانند هویت عمیق‌تر و کارآتری به دست آورند که ضمن کارآیی در زمان و مکان، امکان تغییر و تحول لازم در شرایط گوناگون را داشته باشد که این به معنی «ذهن باز» داشتن و آمادگی پذیرش تغییرات اندیشه شده است.

از طرف دیگر افراد اگر نتوانند این تصاویر پراکنده را در یک مدل نظری‌ای که سطح و عمق، اصل و فرع، ذات و عرض را تعریف شده داشته باشد، جمع‌بندی کنند، طبیعی است که به بحران هویت دچار می‌شوند؛ به تعبیر برخی نویسندگان «شخصیت‌های چهل تکه<sup>۱</sup>» پیدا خواهند کرد؛ یعنی در هر جایی برای آنکه بتوانند ارتباط مفهومی یا کاربردی با آن موقعیت ایجاد کنند، متناسب با اوضاع و احوال آن رفتار می‌کنند که بی‌گمان رفتارشان پشتوانه عمیق فکری هم ندارد.

این مثال را از این نظر بیان کردم که نشان دهم، این چنین نیست که فناوری هیچ تأثیری هم نداشته باشد. در هر حال، فناوری‌های تصویری از سینما تا تلویزیون و ماهواره، درک بصری را برجسته‌تر کرده‌اند.

## فناوری و کارکردهای ذهنی انسان

فناوری‌های گوناگون در طول تاریخ سه کارکرد ذهنی بشر یعنی تفکر، تخیل و توهم را به شیوه‌های گوناگون متأثر ساخته‌اند؛ مثلاً عصر صنعت و اختراع ماشین چاپ، تفکر را متأثر می‌ساخت و سواد، نشانه عمق اندیشه، نظم فکری و شخصیت یک‌دست و متوازن داشتن بود؛ اما فناوری‌هایی که بر فرهنگ تصویری تأثیرگذارند، به تخیل پر و بال می‌دهند و چندان با عقلانیت انتزاعی و تفکر که با نوشتار هم‌نشینی بیشتری دارد، همراهی ندارند.

هرچند این فناوری‌ها می‌توانند مؤلفه‌های تفکر را هم مثلاً در قالب مستند، گزارش و... عرضه کنند، عقلانیت انتزاعی با عقلانیت مبتنی بر تصویرگری واقعیت معنایافته تفاوت بسیاری دارد؛ به این معنا که انسان‌های عصر نوشتار، انسان‌هایی بودند که کم می‌دانستند، اما عمیق؛ ولی انسان‌های عصر تصویر، انسان‌هایی هستند که بسیار می‌دانند، اما سطحی. نگاه نظری عمیق را از طریق عقل عمیق، منطق بنیادین و به عبارت بهتر «فلسفه» می‌توان به دست آورد؛ در حالی که فرهنگ تصویر، فرهنگ گذرایی است که شاید از عمیق‌شدن انسان‌ها جلوگیری می‌کند؛ چراکه عمق فلسفی پیدا کردن به انسان اصول پایه معرفتی را می‌دهد که گاه در مصداق‌های متفاوت نمی‌تواند کاربرد داشته باشد و خود این نگاه عمیق، گاه به تضاد روانشناختی و تضاد شناختی دامن می‌زند؛ بنابراین، انسان‌ها خودآگاه یا ناخودآگاه از عمق پیدا کردن می‌هراسند و به سمت منطق‌های سطحی و گذرا میل پیدا می‌کنند.

فناوری اینترنت و فضای مجازی هم به شکل فرم با آن جهت‌ها یا جهت‌گیری‌های خاصش، این امکان را دارد که بر آن سه کارکرد ذهنی بشری تأثیرهای خاصی بگذارد؛ اما فضای مجازی تا جایی که من در منابع دیده‌ام، به نظر بسیاری از دانشمندان، هم می‌تواند ابزار تفکر، هم تخیل و هم توهم باشد؛ به عبارت دیگر سوگیری اینترنت یا فضای مجازی به نسبت فناوری‌های قبلی بسیار کمتر است و تشابه بسیار بیشتری با ارتباطات رودرویی دارد که پیش از عصر ارتباطات با واسطه شکل می‌گرفت.

در اینترنت متن نسبت به تصویر بسیار بیشتر است؛ هرچند متن، تصویر (عکس، فیلم) و صدا و همهٔ نمادها و نشانه‌هایی که بشر می‌تواند تولید کند، به صفر و یک تبدیل و در آن سطوح یک‌به‌یک و یک‌به‌چند و... انتقال داده می‌شود و به تبع آن، حوزهٔ وجودی انسان‌ها و عرصهٔ تولید، انتقال و دریافت نماد و نشانه و نیز پیام گسترش داده خواهد شد.

از طرف دیگر در صورت دریافت پیام‌های منتقل‌شده، معانی متفاوتی شکل می‌گیرد که کل این فرایند، کاری است که همواره بشر انجام داده و انسان، تمدن، فرهنگ، شکوفایی، دین، اندیشه، هنر، شعر و... همگی محصول همین فرایند است؛ یعنی وقتی نشانه‌های بیشتری دریافت کنید، به معانی بیشتری دست خواهید یافت.

در حال حاضر بزرگ‌ترین کتابخانه، نشریه و به طور کلی بایگانی بشریت در اینترنت است؛ مثلاً تا ۲۰-۳۰ سال پیش کتابخانه «مسکو»،



«کنگره» و... از رقم‌های بالای کتاب‌های خود می‌گفتند؛ حال آنکه در فضای مجازی محصول صدها کتابخانه روی هم وجود دارد. اگرچه دسترسی هنوز مسأله است، این فضا وجود دارد و هر انسانی از ۶ میلیارد انسان روی کره زمین به همه فضای اینترنت در قابلیت‌های مختلف آن دسترسی دارد.

در کنار این کتاب‌ها، انبوه مقالات، سخنان عامیانه، دل‌نوشته‌ها و... وجود دارد که مثلاً اگر معلمان و استادان بخواهند از دنیای جوانان اطلاع کسب کنند، با چند ساعت وقت صرف کردن در وبلاگ‌های جوانان می‌شود به فضای ذهنی آنان وارد شد و دغدغه‌های آنان را شناخت؛ بنابراین در حوزه اینترنت همان ابزار اطلاعات که تفکر است، به اندازه کافی وجود دارد؛ یعنی انسان‌های عصر دیجیتال به نسبتی که به این فضا وارد شوند، نیاز پیدا خواهند کرد، مدیریت سه کارکرد ذهنی پایه خود را بیشتر و بهتر از هر نسل دیگری فراگیرند.

بخش بزرگی از آموزش و تعلیم و تربیت به ما یاد می‌دهد که چگونه بیندیشیم یا رفتار کنیم و در واقع، تفکر، تخیل و توهم را به این شکل مدیریت و با یکدیگر ترکیب می‌کنیم؛ مثلاً هنر محصول تخیل مدیریت شده است؛ یعنی ما با اعمال عقلانی برخی فرمول‌ها یا نظام معانی ذهنی بر قوه تخیل خود، هنر را می‌آفرینیم. در واقع، هنر نتیجه تعامل بین تفکر و تخیل است.

توهم نیز به عنوان توانایی دیگر بشر نه به صورت ایجابی، بلکه به صورت سلبی می‌تواند به انسان درباره رخدادهای جلوه‌های گوناگون

هشدار دهد و معانی نیندیشیده را در دل انسان ایجاد کند که اگر انسان‌ها بتوانند این معانی را عقلانی کنند و به طور خودآگاه با آن روبه‌رو شوند، می‌توانند مرزهای شناخت، نظریه‌پردازی و ادراک خود را در مورد همه پدیده‌های هستی گسترش دهند؛ یعنی توهم می‌تواند یکی از مهم‌ترین منابع نظریه‌پردازی و تفکر باشد. برداشت من از سخن بسیاری نظریه‌پردازان معاصر درباره عرصه مجازی این است که این عرصه می‌تواند این سه قوه بشری را در مقایسه با نسل‌های پیشین بیشتر تقویت کند.

### رویکردهای گوناگون نظری به جهان معاصر

نکته مهم دیگر اینکه یکی از اشتباه‌های ما دانشگاهیان به عنوان معلم، محقق یا دانشجو این است که در فضایی که قرار داریم، طوری غرق می‌شویم که فقط مفاهیم را در حوزه یا رشته خود درک می‌کنیم. در نظر داشته باشید که جهان معاصر فقط فضای جهان مجازی و انقلاب دیجیتال نیست؛ یعنی یگانه نام آکادمیک و تئوریک یک چهارم پایانی قرن بیستم و قرن بیست و یکم، عصر «انقلاب دیجیتال» یا انقلاب دوم یا چندم نیست و عصر اینترنت یگانه مفهومی نیست که به جهان معاصر اشاره می‌کند.

جهان معاصر را در زاویه رشته‌ها و رویکردهای آکادمیک گوناگون با نام‌های متفاوتی می‌شناسند. پژوهشگران علوم سیاسی، دست‌کم در برخی مکاتب خود، این دوران را به نام عصر «دموکراتیزاسیون» یا «موج سوم» می‌شناسند؛ یعنی دموکراسی مستقیم و بی‌واسطه به جای دموکراسی

باواسطه<sup>۱</sup> و نماینده‌دار در حال ظهور است. این نشان می‌دهد، فضای اجتماعی-سیاسی کشورها به سمتی حرکت می‌کند که شهروندان امکان مشارکت بیشتری در تصمیم‌گیری درباره‌ی عرصه‌های گوناگون زندگی جمعی‌شان پیدا خواهند کرد.

مفهوم «جهانی‌شدن» نیز که مفهوم مهمی در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی است، به روندها و فرایندهای بسیار پیچیده‌ای اشاره می‌کند که انسان‌ها را از زندگی در مکان، زمان و هویت محدود فردی به سمت نوعی آگاهی و در صورت تطابق، نوعی وجود محلی-جهانی هدایت می‌کند.

در اینجا از سویی فرایندهای «جهانی‌سازی» وجود دارد؛ مانند شکل‌های پروژه‌ای و غیر ارادی‌ای که صاحبان قدرت (برخی کشورها یا شرکت‌ها یا صاحبان صنایع) اعمال می‌کنند و از سوی دیگر فرایندهای «جهانی‌شدن طبیعی»، ارادی و خودمختار که بازیگرانی از سطح فردی تا سطح دولت-ملت‌های جهان سومی یا پیشرفته دارد.

در مورد مفهوم «پست‌مدرنیسم» هم باید گفت، هرچند در مورد جهان سوم شاید با احتیاط بیشتری باید این واژه را به کار برد، در مورد کشورهای مدرن (اروپای غربی، آمریکا و کشورهای مافوق صنعتی) به‌راستی مدرنیسم در بسیاری از موارد به پایان رسیده و اصول بنیادین نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کشورهای مدرن را نظریه‌های پست‌مدرنیسم به

چالش کشیده‌اند؛ یعنی نوع معرفت‌شناسی و حتی هستی‌شناسی این کشورها متأثر از چرخش‌های مفهومی دگرگون شده است.

یکی از موارد اثرگذار دیگر، «انقلاب علمی» و فناوری‌های نوین است؛ فناوری‌های نانو، رباتیک و... عوامل عمده دیگری هستند که بر جهان‌زیست انسان‌ها در سطوح گوناگون فردی یا جمعی تأثیر می‌گذارند. بنابراین، اگر بخواهیم انسان را از جنبه فرهنگ، سیاست و جامعه به معادله خود وارد کنیم، مفهوم جهان‌زیست، دریچه‌ای می‌گشاید که به دنبال آن همه روندهای بزرگ جهانی را باید به تحلیل خود وارد کنیم؛ مگر آنکه بخواهیم ساده‌انگارانه همه بدی‌ها و خوبی‌ها را فقط به فناوری نسبت دهیم و با یک نظریه علی بسیار ساده، اینترنت یا عصر دیجیتال را مقصر یا مشوق اصلی (بسته به رویکرد مثبت یا منفی ما) معرفی کنیم و برایش حکم تشویق یا تنبیه صادر کنیم.

بنابر آنچه گفته شد، فقط از یک جنبه به جهان‌نگاه کردن، دخل و تصرفی در واقعیت است؛ حال آنکه واقعیت جهان اجتماعی موجود، بسیار پیچیده‌تر از آن است که با یک اصطلاح اینترنت و ویژگی‌های فنی آن، بتوان همه مشکلات آن را حل کرد.

من معتقدم، همواره تأثیراتی که فناوری‌ها در طول همه دوران‌ها بر انسان‌ها در سطوح گوناگون داشته‌اند، نتیجه تعامل توانمندی‌های ذاتی خود فناوری و نوع بهره‌وری، شناخت و خودآگاه و ناخودآگاه انسان‌ها و کاربران - که در مورد اینترنت، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان

هستند- می‌باشد. اکنون در حوزه تأثیرات فرهنگی که در مباحث پیشین، چند مورد را بیان کردم، ضمن یادآوری آنها، موارد دیگری را خواهم گفت؛ یکی از آن موارد «تسریع تحولات» بود که خود آن به عنوان یک پدیده و تأثیرهایش در خور بررسی است؛ همچنین از زاویه بسیار محدودی به «ارتباطات دینی» وارد شدم و تأثیرات اینترنت را بر مفهوم مرجعیت توضیح دادم. در مورد مفهوم «زبان»، چالش‌های زبانی، زبان اول و دوم، زبان اصلی، زبان قومی، زبان ملی هم بحث شد که همگی پدیده‌هایی زبانی هستند که دیر یا زود در سطوح گوناگون ممکن است از اینترنت تأثیرپذیرند.

### اینترنت و فرهنگ سیاسی

از مواردی که به آن می‌پردازم، تأثیر اینترنت بر «فرهنگ سیاسی» است (البته تقسیم‌بندی من در مورد مفهوم فرهنگ، تابع سبک خاصی نیست که آن را سیاسی، اجتماعی و... بخش‌بندی می‌کنم، بلکه فقط هرجا لازم می‌دانم، مفهومی را برجسته می‌کنم). فرهنگ سیاسی از مواردی است که اینترنت به عنوان عامل ایجادکننده یا تشدیدکننده می‌تواند بر آن مؤثر باشد و مجموعه دانش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای انسان‌ها و ساختارهای گوناگون اجتماعی است که در نهایت ساختار قدرت یا سازمان حافظ نظم موجود را می‌تواند در جای خود نگه دارد یا موجب ایجاد دگرگونی در آن شود.

فرهنگ سیاسی به دلایل گوناگون پایه یا بستر هم سازمان و هم عمل سیاسی تلقی می‌شود؛ یعنی سازوکار و شکل اجرای مفهوم قدرت یا زور

-که نهادی است که همه جوامع در طول تاریخ، شکلی از آن را تجربه کرده‌اند- در جاهای گوناگون متفاوت است؛ مثلاً در نظام قبیله‌ای باید حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان بر سر معیارها، محدوده‌ها و روش‌هایی توافق داشته باشند و همه کسانی که در این مدل سیاسی درگیر هستند، از کمترین توافقات پیشین و به بیان بهتر درونی‌سازی‌هایی برخوردارند؛ وگرنه حاکمان می‌توانند با اعمال جبر، نظر خود را حاکم کنند.

اگر به نکته‌ای تلویحی که پیش‌تر گفتم، برگردیم که اینترنت می‌تواند هم سازمان جامعه و هم محتوای ذهنی و سطح بین ذهنی آن را متأثر سازد، بنابراین هم حکومت‌کنندگان و هم حکومت‌شوندگان به نسبت دوران‌های پیشین در معرض تغییر سریع‌تری قرار دارند که این دگرگونی‌ها در جهان زیست‌عینی‌شان یا در معانی پایه یا حتی مفاهیم کاربردی ذهنی‌شان می‌تواند در برهه‌ای از زمان انباشته شوند و در نتیجه ضرورت تغییر را در کیستی، چیستی و چگونگی حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان ایجاد کنند.

حال اگر این تغییرات به صورت یک‌دست پیش رود و سازوکارها، روش‌ها و سیاست‌های خود حاکمان و مردم به شکلی باشد که نسبت اقناع با زور و پیروی‌های درونی و خودخواسته مردم با مواردی که ناخواسته و با اعمال زور و فشار و تنبیه به پیروی کردن وادار می‌شوند، تناسب داشته باشد و از حد قدرت جذب سیستم فراتر نرود، سیستم حرکت طبیعی‌ای را

در پیش خواهد گرفت که در این حالت هیچ‌گونه تنش‌ی هم در تعامل میان دولت و مردم حس نخواهد شد؛ اما اگر این تغییرات عینی یا ذهنی به نوعی از قدرت جذب سیستم فراتر رود، ناملايمات سیاسی را به شکل‌های گوناگون خواهیم دید؛ یعنی شکاف دولت-ملت، دو سویگی یا دو قطبی‌شدن فرهنگ سیاسی و تضادهای درونی بین حکومت که همه این موارد می‌تواند شرایط دگرگونی آرام را به صورت درخواست اصلاحات نیمه‌خشن یا خشن یا حتی حرکت به سمت انقلاب پیش برَد.

بخش بزرگی از رخدادهای اخیر کشورهای اسلامی یا آفریقایی از طرف جوانان بوده و البته با رهبری آشکار یا ذهنی برخی روشنفکران یا رهبران مذهبی یا کسانی که به نوعی - چه رهبران، چه پیروان- از طریق بهره‌وری از توانمندی‌های اینترنت دست به کار شده‌اند که به معنای ساده‌تر: «طرحی نو» باید در انداخت و جور دیگر باید زیست. نظام‌های سیاسی موجود با این منش و شخصیت و سیاستی که دارند، نیازمند چنین دگرگونی‌هایی در چنین مواردی هستند.

اینترنت امکان تبادل اطلاعات را فراهم می‌کند؛ اطلاعاتی که در گذشته رسانه‌های رسمی می‌توانستند پنهان کنند. با کنترل رسانه‌های جمعی (از طریق سازوکارهای بازنمایی) می‌شد به دیگران چنین القا کرد که «جهان همه جا همین است؛ بنابراین همه خیلی بدبخت‌اند و تو از همه خوشبخت‌تری.»

در دوران پیش از اینترنت، مردم متأثر از ارتباطات محیط پیرامون خود بودند که از چندصد نفر تجاوز نمی‌کرد. تجربه یک انسان در یک روستا

امنیت در فضای مجازی ۷۱

پیش از این ممکن بود به گوش عدّه بی‌شماری نرسد که اکنون شهروندان در معرض میلیون‌ها حکایت و روایت از وضع موجود هستند. پایه فرهنگ سیاسی، قضاوت و داوری در مورد وضعیت موجود است.

هنگامی که داده‌ها و نشانه‌ها از سطوح گوناگون در سطح ملی یا فراملی به صورت یک‌به‌یک یا یک‌به‌بسیار تجلی می‌یابد، شهروندان را به اندیشیدن وامی‌دارد که مثلاً قانون بیمه در فلان کشور چه تفاوت‌هایی با کشور خودشان دارد، سطح درآمد مردم در فلان کشور چگونه است. تصاویر ساده‌ای که در ایمیل‌ها از مثلاً پارک‌های زیبا فرستاده می‌شود، امکان مقایسه را ایجاد می‌کند. خیابان‌ها، ماشین‌ها، تبلیغات، شیوه‌های زندگی، گردش، جشنواره‌ها و... همگی امکان داوری بر مفهوم رضایت از زندگی را ایجاد می‌کند؛ سپس یا وضع موجود رضایت‌بخش به نظر می‌رسد یا امکان فراکنی و به دنبال مقصرگشتن حاصل می‌شود یا آنکه انسان در نظام داوری خود دنبال نماینده‌ای خواهد بود که بتواند حرف او را به سوی قدرت متجلی کند؛ بنابراین بی‌گمان معیارهای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان تغییر خواهد کرد که این تغییرات کشورهای دموکراتیک را هم شامل می‌شود.

افزایش آگاهی‌های اجتماعی، شکاف‌ها را عیان‌تر می‌کند؛ مثلاً همان‌طور که پیشتر به اجمال گفتم، یکی از دلایل انقلاب ۵۷ ایران، آگاهی‌های طبقاتی بود. شکوه کاخ‌نشینان در برابر فقر کوخ‌نشینان دیده می‌شد. این در حالی است که در آن زمان رسانه‌ها تصویرگری تضاد طبقاتی نمی‌کردند و کنترل‌هایی صورت



می‌گرفت. با وجود آگاهی کم مردم از واقعیت میزان این شکاف، رفاه‌ستیزی و کاخ‌ستیزی پیش آمد که درصدی از انگیزه مردم بود.

در ادبیات «ارتباطات توسعه»، اصطلاحی وجود دارد که بسیار تکرار می‌شود، به نام: «انقلاب سرخوردگی‌ها». دهه ۱۹۶۰ و به ویژه دهه ۱۹۷۰ میلادی، عصر انقلاب سرخوردگی‌ها در جهان سوم بود؛ یعنی دامنه آگاهی انسان‌ها آرام‌آرام توسط نمادها و نشانه‌های معدودی که از رسانه‌ها می‌دیدند، گسترش می‌یافت؛ دیگر آنکه واقعیت زندگی‌شان به اندازه آرزوها و خواسته‌هایشان رشد نداشت.

فناوری‌های ارتباطی این قدرت را دارند که با تصویرگری، ممکنات بیشتری را نمایش دهند؛ مثلاً برای دست‌یابی به روش‌های متنوع چیدمان خانه از اینترنت کمک فراوانی می‌توان گرفت؛ اما واقعیت آن است که به دلیل وجود مسائل گمرکی، اقتصادی، سیاسی و... به بسیاری از آنان امکان دسترسی وجود ندارد. تصویر می‌تواند آرزو را سریع‌تر تغییر دهد؛ اما واقعیت در بتون اقتصاد، سیاست، فرهنگ، زندگی و جهان‌زیست جدایی‌ناپذیری قرار دارد.

انسان می‌تواند آرزو داشته باشد؛ اما اگر واقعیت به او ابزار پر و بال گشودن ندهد، به آرامی به تضاد دچار می‌شود؛ مثلاً زندانی‌ها به آرامی به یک تکنیک روانشناسی به نام «بی‌نیازی» که در عرفان هم به آن توصیه می‌شود، پناه می‌برند. اگر در زندان باشی، خود را از آرزو جدا می‌کنی؛ بنابراین دیگر مهم نیست چه می‌خوری و با چه کسی دیدار می‌کنی.

دیدن داده‌های فراوان انسان‌ها را بر سر دو راهی قرار می‌دهد؛ از یک سو مطالبه‌گری که معمولاً بیشتر انسان‌ها به این سو حرکت می‌کنند و

این سبب اعمال فشار بر سیاست می‌شود و از سوی دیگر ناامیدی و آرزو نداشتن؛ یعنی جدا شدن از نظام اجتماعی و مشارکت نداشتن در جهان پیرامون خود. آنها انزوا را بر مشارکت ترجیح می‌دهند.

جدا شدن از نظام اجتماعی سبب ایجاد دو راهبرد می‌شود؛ یکی «مهاجرت» است؛ دوم، «گوشه‌نشینی و انزوا» است؛ یعنی برای طبقه محرومی که امکان مهاجرت ندارند، روی‌آوری به گوشه‌نشینی پیش می‌آید که اگرچه از نظر فیزیکی، هجرت نیست، به لحاظ رفتاری در عمل و کنش، دل‌کندن و رفتن است. از یک طرف فناوری، افزایش سرعت تحولات را سبب می‌شود که ایجاد تغییرات برای فرهنگ سیاسی را می‌طلبد و اینکه عرصه زمامداری<sup>۱</sup> چه در حکومت و چه در جامعه مدنی باید راهبردی تر و رونده‌تر باشد و از طرف دیگر نیروهای اصلی چنین فرایندی به دنبال یافتن راه فراری چه در درون مرزها چه بیرون از آن هستند.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای دولت‌ها کمابیش در همه جای دنیا، راه‌اندازی یا تقویت شبکه‌های رادیویی یا تلویزیونی برون‌مرزی است. سیاست‌های واقعی تغییر چندانی ندارد؛ جنگ آفرینی، تحریک گروه‌های خشن، ایجاد ناامنی در دیگر کشورها و... همچنان اعمال می‌شود؛ ولی از سوی دیگر دولت‌ها یکی از بازیگران اصلی عرصه ارتباطات جمعی شده‌اند؛

چند سالی است که در بسیاری از کشورها، رئیس‌جمهوری از راست افراطی و رئیس‌جمهور بعدی از چپ افراطی برگزیده می‌شود؛ یعنی در

سال‌های اخیر راست افراطی و چپ افراطی میدان عمل پیدا کرده است؛ حال آنکه در نیمه دوم قرن بیستم، احزاب راست و چپ در اروپا و آمریکا در حال نزدیک شدن به هم بودند.

علت این افراطی‌گری‌ها این است که مسیر اصلی<sup>۱</sup> فرهنگ سیاسی چندان فضا پیدا نکرده و وضعیت دوگانه فشار می‌آورد؛ حال در کشورهای دموکراتیک، تغییر سریع حکومت از راست افراطی به چپ افراطی پیش می‌آید و در کشورهایی که سطح دموکراسی پایین تری داشته باشند، بی‌گمان به صورت اصطکاک و فرسایش یا به صورت شورش‌های مقطعی یا در مواردی انقلاب نمود پیدا خواهد کرد.

مورد دیگری که اینترنت به عنوان عامل ایجاد یا شدت‌دهنده روی آن تأثیر می‌گذارد، «نحوه تعامل دو بعد مادی و معنوی در فرهنگ» است. آنچه در ارتباط میان این دو بعد، لازم و ضروری است، به وجود آمدن هماهنگی میان آنهاست؛ یعنی این دو به عنوان سخت‌افزار و نرم‌افزار فرهنگ باید با هم هماهنگی داشته باشند تا توانمندی‌های فرهنگ را در عرصه‌های مختلف سیاسی، زندگی فردی، آرامش، رفاه، دینمداری و... نشان دهند؛ بدین معنی که سطح زیست واقعی انسان‌ها با سطح ادراک درونی‌شان باید هماهنگی مورد قبولی داشته باشد. اگر این هم‌نوایی از بین برود یا ناتوان شود، دوگانگی پدید خواهد آمد که علت آن می‌تواند این باشد که فرهنگ مادی رشد کند و فرهنگ معنوی تغییر نکند یا برعکس.

نمونه‌ای که در آن شاهد رشد فرهنگ مادی، بدون رشد فرهنگ معنوی هستیم، برخی کشورهای منطقه‌اند که سال‌های اخیر رفاه بسیاری به دست آورده‌اند، اما آداب، اندیشه و سطح سواد در این کشورها متناسب با این رفاه رشد نکرده است. در اینجا مفاهیمی همچون دینداری به دوگانگی دچار می‌شود؛ همچنین مفاهیمی مانند حقوق شهروندی؛ مثلاً کسی را می‌بینید که سوار ماشین مدل بالایی است؛ اما رویکرد او نسبت به هم‌شهریانش متناسب با وضعیت مادی او نیست که نبود تناسب در اینجا ممکن است به ستم منجر شود.

انسان بی‌بهره از فرهنگ معنوی برای به دست آوردن پول بیشتر، خود، شخصیت و خانواده‌اش را زیر پا خواهد گذاشت. او به چیزهای بی‌شماری می‌رسد؛ اما چیزهای بزرگ‌تری را از دست می‌دهد.

سازمان‌های مافیایی و جنایت‌های سازمان‌یافته تا اندازه‌ی بسیاری از دل همین اوضاع به وجود می‌آیند؛ وقتی ابزار قدرت همراه با اندکی اطلاعات و سواد حقوقی و پلیسی به دست انسان بیافتد و تربیت و مبارزه با نفس و اخلاق دینی و مدنی هم در او رشد نکرده باشد، مسائلی همچون اختلاس، کلاهبرداری و... از او ناشی می‌شود. انسان با ۱۰۰ هزار تومان خیر یا شری در حد همین پول می‌تواند برساند؛ اما با ۱۰۰ میلیارد تومان کارهای بزرگ‌تری می‌توان انجام داد؛ پس تناسب بین رشد فرهنگ مادی و معنوی ضروری می‌نماید.

در کشورهایی که فرهنگ معنوی رشد کند و فرهنگ مادی بدون تغییر باقی بماند، کسانی که از آگاهی بالایی برخوردار باشند و امکانات لازم

برای محقق کردن خواسته‌های خود را نداشته باشند، به انسان‌های همواره ناراضی تبدیل می‌شوند و این بر زیست فردی و جمعی آنها تأثیر می‌گذارد؛ افزایش میزان طلاق، پایین آمدن بهره‌وری شغلی و... از پیامدهای این نارضایتی هستند. چه بسیار کسانی با تحصیلات بالا و آرزوهای بزرگ که بی‌کارند و از خانواده خود پول هفتگی یا ماهیانه می‌گیرند. چنین کسانی به بمب‌هایی تبدیل می‌شوند که خطرشان از بی‌کاران بی‌سواد بیشتر است.

باید در نظر داشت، چنین نیست که نگاه انسان‌ها به اخلاقیات در همه جای جهان یکسان باشد. انسان‌ها با نگاه به مسیر اصلی و غالب در جامعه برخی مسائل را برای خود، درونی و طبق آن رفتار می‌کنند. هنگامی که فرهنگ مادی و معنوی با هم رشد نکنند و هر کدام از این دو بُعد، جریان غالب یا مسیر اصلی را در جامعه به سوی خود تعیین کند، آرام‌آرام سازو کار آموزش و تربیت یا درونی‌سازی فرهنگ توسط عموم هم تهدید می‌شود؛ یعنی در صورتی که نتوان این مسأله را مدیریت کرد، یک نسل کافی است تا آن جریان غالب یا مسیر اصلی کمابیش از بین برود.

سبک رانندگی ما ایرانی‌ها به نظر من به چنین وضعیت بحرانی‌ای دچار شده است. در کشورهای دیگر رانندگی دارای جریان اصلی است؛ یعنی اغلب رانندگان خود را به رعایت قوانین ملزم می‌کنند. قوانین راهنمایی و رانندگی هم در این کشورها حد وسطی را مبنا قرار داده و کسانی هم که آن را رعایت نکنند، مجازات می‌شوند؛ حال آنکه در ایران به دلیل نهادینه‌نشدن فرهنگ رانندگی یا به بیان عمیق‌تر نبود تناسب بین فرهنگ

مادی و معنوی، کمابیش می‌توان گفت، ما هنوز در این زمینه جریان اصلی نداریم. در بزرگراه عده‌ای با ۷۰ کیلومتر بر ساعت و عده‌ای با ۱۵۰ کیلومتر بر ساعت رانندگی می‌کنند و عده بسیار کمی هستند که بخواهند با ۱۲۰ کیلومتر بر ساعت که سرعت تعریف‌شده رانندگی در بزرگراه است، رانندگی کنند. در ایران نمی‌توان رانندگی معمول و طبیعی را پیش گرفت و برای رانندگی در اینجا، باید جریان اصلی ایرانی را رعایت کرد که این است: «یا می‌خوری یا خورده می‌شوی.»

حوزه «گزینش همسر» هم در ایران وضعی مانند همین رانندگی پیدا کرده است. چند درصد از مردم در حال حاضر با صداقت و رعایت اصول، ازدواج می‌کنند؟ برای نمونه «پول» یکی از معیارهای ازدواج شده است. هنگامی که آرزوهای انسان بر سازوکارهای کسب پول چیره شود، ازدواج هم یکی از راه‌های رسیدن به چندین سکه و... می‌تواند باشد. چه بسیار جداشدن‌هایی که در شش ماهه ابتدایی ازدواج صورت می‌گیرد. این موارد، مثال‌هایی در این حوزه‌اند و جا دارد به تحلیل‌های بی‌شماری درباره هماهنگی و تناسب بین فرهنگ مادی و معنوی پرداخته شود.

### عصر مجازی و پذیرش نوآوری<sup>۱</sup>

مورد دیگری که می‌توان آن را «شاخص پذیرش نوآوری» نامید، یکی دیگر از مسائل فرهنگی‌ای است که از عصر مجازی تأثیر پذیرفته است.

برای این مسأله می‌توان انطباق یا نشر یا اشاعه نوآوری یا هر تعبیر دیگری با همین معانی به کار برد.

در نظر داشته باشید که فرهنگ هیچ‌گاه پدیده ثابتی نیست و یکی از تعابیری که در همه کتاب‌ها برای آن ذکر می‌کنند، این است که «فرهنگ امری ثابت، ولی متغیر است» یعنی ثبات و دگرگونی آن باید با هم به لحاظ زمانی و مکانی نسبت داشته باشد. هرگز نمی‌توان فرهنگ را ثابت دانست؛ حتی ابعادی که نمی‌خواهیم رسمی اعلام کنیم که تغییر می‌کنند، تغییرپذیرند.

تصور انسان از ذات اقدس الهی هم در طول تاریخ (نه در ۵۰ یا ۱۰۰ سال) تغییر کرده است؛ اینکه ادیان توحیدی در مقاطع گوناگونی از تاریخ بشریت ظهور پیدا کرده‌اند، نشان می‌دهد که بشر در حال طی کردن حرکتی تکوینی بوده است؛ و گرنه امکان درک مفهوم «خدای مطلق لایزال» برای بشر امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین مفاهیم پایه (نه ذات خداوندی، ولی برداشت انسان از ذات خداوندی) هم در درازمدت می‌تواند در معرض تغییر قرار گیرد. حال باید دید این تغییر را چگونه باید مدیریت کرد؟

یکی از پرسش‌های پایه در فرهنگ، سیاست و اقتصاد در همه جوامع این است که تغییر را چگونه باید مدیریت کرد؛ یعنی باید سنجید که چه تغییری، در کجا، به چه اندازه و با چه پیش‌نیازها و پیامدهایی لازم است، هدایت شود. از زاویه مفهوم نشر نوآوری، کل فرایند مدرنیزاسیون، در واقع یک نشر یا اشاعه نوآوری است. فرهنگ ایرانی ما، فرهنگ اسلامی را پذیرفته، بیش

از هزار سال روی آن کار کرده و امروز به فرهنگ و تمدن غربی برخورد کرده است. اکنون حدود ۲۰۰ سال است که به مشکل برخوردیم؛ چراکه مفهوم پذیرش نوآوری یا حد و مرز و اندازه آن را نتوانسته‌ایم مدیریت کنیم و به افراط و تفریط دچار شده‌ایم.

برخی فیلسوفان ما کلیت غرب را نفی می‌کنند و آن را به انحطاط تاریخی دچار می‌دانند و برخی دیگر به نقل از یکی از نویسندگان ما که می‌گوید: «از فرق سر تا نوک پا باید فرنگی شد» روش کاملاً متفاوتی را پیش گرفته‌اند. دیدگاه‌هایی با ۱۸۰ درجه اختلاف مطرح می‌شوند؛ اما اینکه این میان بتوان نظریه‌های عملیاتی به دست آورد و در جای خود، تکلیف بسیاری مفاهیم و فناوری‌ها را روشن کرد، مهم است. در واقع، بحث اصلی ما دربارهٔ اینترنت، همین است. نوآوری بزرگی رخ داده و به عنوان نظامی فرهنگی-تمدنی که یک جامعه است، می‌خواهیم بدانیم این فناوری را چگونه، در کجا، به چه اندازه، با چه پیش‌نیازها و پیامدهایی دریافت و آن را مهار کنیم؛ یعنی تمدن غربی را دریافت و از آن خود کنیم؛ نه آنکه او ما را از خود بی‌خود کند.

مدیریت فناوری، نوآوری و پذیرش، یکی از مهم‌ترین رویدادهای همیشه تاریخ در جوامع بوده است؛ یعنی وقتی سرعت تحولات افزایش یابد، چاره‌ای جز این نیست که به آن، راهبردی تر و حیاتی‌تر دقت شود. آیا اینترنت این اثر را داشته که سرعت تغییرات را در بیشتر عرصه‌ها افزایش دهد و بنابراین اکنون برای جوامع، مدیریت این فناوری، مسأله‌ای در ذات خود است یا نیست؟



این پرسش را به این شکل می‌توان عملیاتی‌تر کرد؛ در ۱۵ سال گذشته، خانواده‌های ایرانی چند ساعت برای دریافت ماهواره، تلفن همراه یا اینترنت (این که اینترنت پرسرعت داشته باشیم یا خیر، کودکان چگونه مصرف کنند و والدین چگونه نظارت کنند) درگیر فکرکردن یا بحث‌کردن بوده‌اند؟

۷۵ میلیون ایرانی برای کنترل مصرف فناوری خود، اطرافیان و فرزندان مسئولیتی به عهده دارند؛ یعنی دانش پایه‌ای با ابعاد بسیار گسترده را باید به ۷۵ میلیون ایرانی آموزش داد که کدام محتوا، برای چه فردی، در چه شرایطی، با چه ویژگی‌های سنی و جنسیتی و با چه ملاحظات باید مصرف شود تا بیشترین آثار و پیامدهای مثبت و کمترین آثار و پیامدهای منفی را در پی داشته باشد. چنین کاری، بی‌گمان ابعاد اقتصادی، اخلاقی، نظری و علمی و آموزشی دارد؛ مثلاً ۱۰۰ سال کار کردیم تا مفهوم «علم معاصر» را در جامعه ایران با ویژگی‌های مثبت و منفی آن وارد کنیم. اکنون نیاز است که علم، فناوری و فرهنگ جدید، جهان‌زیست محلی-جهانی، تغییرات و نوآوری‌ها و مفاهیم عمیق را بتوانیم وارد کنیم.

هیچ ملتی در طول تاریخ خود نمی‌تواند ادعا کند به نقطه پایان علم، هنر، فرهنگ، عرفان و نوآوری‌های خود رسیده است. ایرانیان ملت نوآور و پیشگامی بوده‌اند؛ اما ملت‌های دیگر هم عاری و خالی از نوآوری نبوده‌اند. هر چه باشد، همه چیز را همگان دانند و اکنون ملت‌های دیگر، سنت‌ها، آیین‌ها، مناسک، مراسم و گفتمان متفاوتی تولید می‌کنند.

پرسش این است که کدام یک از این موارد را با چه میزانی و چگونه باید بپذیریم؟ به شکل عملیاتی تر منظور این است که مثلاً با پدیده‌ای که اکنون به جامعه راه یافته و آن را آسیب‌زا می‌دانیم و با اسم کلی‌ای به نام «عرفان‌های نوظهور» درباره آن بحث می‌کنیم؛ در حالی که مدل‌های شرقی و غربی، جدید و قدیمی آن هم چندان برای ما مهم نیست، چگونه باید برخورد کنیم؟

نخست باید دریابیم، راه اصیل عرفان شیعی را که محصول خود ماست، چگونه به جامعه عرضه کرده‌ایم؟ افرادی که بتواند از بیش از یک عارف زنده نام ببرند، بسیار کم هستند؛ بنابراین ما نتوانسته‌ایم محصول خود را عرضه کنیم و آن را به شکل پنهان اعصار کهن نگه داشته‌ایم. از طرف دیگر نیازهای عرفانی جامعه ما را دیگران با محصولات دیگری پر می‌کنند. آیا می‌توان در این وضع، اسم این گرایش را انحراف گذاشت؟ آیا نیاز آغازین آن هم انحرافی بوده است؟ به این دلیل که ما نتوانسته‌ایم آن نیاز فطری نخستین را مدیریت کنیم، در جای دیگری با غذای مسموم ارتزاق می‌شود. اکنون که بحث از مدیریت نوآوری‌هاست، در این انحراف چه کسی مقصر اصلی است؟

گذشته از کوتاهی در عرضه فرهنگ خودمان با نوآوری‌ها و فناوری‌های وارد شده به جامعه چگونه برخورد می‌کنیم؟ امروز در حوزه آمیختگی بین موسیقی و عرفان، سبک‌های جدیدی اختراع شده که بیش از بیست سال از خلق آنها نمی‌گذرد. بر اساس کشفیات جدید عصب‌شناسی،

دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که «تحریک امواج مغزی و تلاش برای هماهنگ کردن امواج نیم‌کرهٔ چپ و راست مغز، شرایطی را ایجاد می‌کند که در واقع با مراحل آغازین عرفان عملی، مشابهت‌های بسیاری دارد.» کاری که ذکر و وردهای خاص در عرفان‌های مختلف در طول ماه‌ها و سال‌ها انجام می‌دادند، مشابه آن با موسیقی‌ها و دستگاه‌های خاص صوتی در مدت چند ماه یا حتی چند هفته به وجود می‌آید.

پرسشی که در نشست‌های گوناگون طرح کرده‌ام، این است که تکلیف جامعهٔ ما با این فناوری‌ها و موسیقی‌ها چیست؟ آیا استفاده از این کشفیات و اختراعات برای ما ممکن است؟ یا باید آنها را رها کرد تا به آرامی به جامعه وارد شوند و هنگامی که جوانان ما را مبتلا کرد، به فکر چاره‌اندیشی‌های شتاب‌زده افتاد؟ هنگامی که موسیقی رپ به جامعهٔ ایران وارد شد، تا ۱۰ سال آن را نمی‌شناختیم و وقتی کاملاً نمود پیدا کرد، آن را ممنوع اعلام کردیم؛ سپس به فکر افتادیم که چرا ممنوع باشد؛ در حالی که بعضی از آنها خوب هم بودند.

مدیریت نوآوری‌ها همین است که باید به تندی رخدادها را دید، دربارهٔ آنها پژوهش و سیاست‌گذاری کرد؛ سپس وضع موجود را به وضعی مطلوب تبدیل کرد؛ یعنی با مدیریتی متکثر، راهبردی و مشارکتی، برنامه تعیین کرد.

«گلدکوئست» وارد ایران شد و فعالیت کرد. آیا این مطلق بد است؟ قصد من در اینجا دفاع کردن نیست؛ چنانچه از نخستین کسانی

بودم که با آن مخالفت کردم و از سال ۸۱ با برگزاری سمینار به پیامدهای منفی فرهنگی آن پرداختم؛ ولی همچنان محل پرسش است که چرا هنوز ادامه دارد؟ یعنی گویا بیش از آن عده‌ای که از راه‌های قانونی بازداشته می‌شوند، جذب عده دیگری در حال شکل‌گیری است.

تا چه زمانی بدونی علت‌شناسی می‌توان به ممنوع‌کردن صرف پرداخت؟ نمونه‌های گوناگونی از زاویه دریافت فناوری و پذیرش نوآوری می‌توان طرح کرد و به تعریف مدیریت فرهنگی پرداخت.

### تأثیر اینترنت بر نظام شخصیت

«تغییر نظام شخصیت» موضوع دیگری است که البته از جنبه فرهنگی و نه روانشناسی به آن می‌پردازم. پیش‌تر در مورد مفهوم تفکر، تخیل و توهم اشاره شد. مفاهیمی از این دست و مفاهیم دیگر همچون درون‌گرایی و برون‌گرایی، سردی و گرمی، خودخواهی و دگردوستی، ارزش‌ها و مفاهیم پایه‌ای هستند که انسان را می‌سازند.

در ایران از منظر دین مقدس اسلام، منزلت و شخصیت انسان برای ما بسیار مهم است و برای آن مدل داریم. دست‌کم از بسیاری آگزیوم‌های پایه شخصیت‌سازی در اندیشه و فرهنگ اسلامی-ایرانی مربوط به خود برخورداریم و برای آن پیام داریم. ایران همواره یکی از کشورهایی بوده که در حوزه انسان‌شناسی نظری و عملی بسیاری اوقات جزو پیشگامان بوده

است، همچون «بنی آدم اعضای یکدیگرند...»

غرب تنها مدت کوتاهی است که مفاهیمی همچون مشارکت، هم‌یاری، شورا و مفاهیم دیگر مرتبط با زندگی جمعی را نظریه‌پردازی، عملیاتی و به برنامه اجتماعی-سیاسی خود وارد کرده است؛ حال آنکه این مفاهیم در فرهنگ ما پیشینه چند صد ساله، حتی هزار ساله دارند.

یکی از این مفاهیم، «نظام شخصیت» یا IQ است که به معنی شیوه مدیریت خویشتن<sup>۱</sup> است. هنگامی که داده‌ها و نمادهای جهان‌زیست به لحاظ عینی یا نظری (ذهنی) تغییر کنند، ناگزیر نظام شخصیت هم زیر فشار قرار می‌گیرد که نخست تغییرات را مدیریت و با آنها هم‌نوایی کند و سپس بتواند بر موج جهان‌زیست خود سوار شود؛ نه اینکه اراده و اختیار خود را از دست دهد و به موجود منفعلی تبدیل شود که برای مثال یک سایت بتواند هزاران جوان ایرانی را به انحراف بکشاند. اگر چنین مسأله‌ای بروز کند به این معناست که نظام شخصیت، مشکل دارد و این به دلیل مشکلات افنوع درونی جامعه است که پیامی می‌تواند تا این حد اثرگذار باشد.

سایت‌های انحرافی با انگیزه‌های گوناگون اخلاقی، فرهنگی و سیاسی راه‌اندازی می‌شوند. امکان نزاع روانی با همه آنها وجود ندارد؛ اما آنچه ضروری است، کنترل جامعه است. سطح آسیب‌پذیری جامعه باید در برابر بیشتر آسیب‌ها کاهش پیدا کند. کسی آسیب‌پذیر می‌شود که در نظام

شخصیت خود به کمبود دچار شده باشد.

تا چند سال پیش در روانشناسی، هوش را کلی می‌دیدند؛ اما اکنون ابعاد گوناگونی پیدا کرده است؛ هوش عاطفی، دینی، اجتماعی، حسی، و... دسته‌بندی‌های مختلف هوش‌اند. عصر دیجیتال، دوره‌ای است که به جز IQ ابعاد دیگر هوش را هم می‌تواند تقویت کند؛ مثلاً میانسالان چقدر حرمان و حسرت دوستان خود را دارند که همین می‌تواند ضربه‌های عاطفی ایجاد کند. اکنون نسل جوان کمابیش می‌تواند مطمئن باشد، هرگز دوستی را از دست نخواهد داد. پیش‌تر دوست شما با مهاجرت به شهر دیگری می‌رفت و روابط پایان می‌پذیرفت. امروز با داشتن یک خط موبایل و یک ایمیل می‌توانید با او در ارتباط باشید؛ بنابراین هوش عاطفی انسان‌ها بسیار می‌تواند گسترش یابد.

حال می‌توان هوش عاطفی را در هنرمندان بررسی کرد. چند سال پیش به همین پژوهشگاه پیشنهاد دادم وبلاگ‌نویسی میان هنرمندان، سایت‌ها و رفتارهای اینترنتی آنان را بررسی کنیم. هنرمندان، کسانی هستند که باید ببینند تا حس کنند. نقاش هنگامی که بتواند به نگارخانه‌های مجازی برود و نقاشی‌های مشهور جهان را ببیند، امکان ارائه کارهای بهتری را خواهد داشت و خلاقیت او رشد خواهد کرد. این امر مستلزم هوش عاطفی است. فیلم‌نامه‌نویسان و داستان‌نویسان باید از زندگی انسان‌ها آگاه باشند؛ پس از طریق اینترنت می‌توانند داستان‌های واقعی یا خیالی زندگی هزاران انسان را خلق کنند. همه این موارد نظام شخصیت را متأثر می‌سازند.

در نسل‌های پیشین، نظام شخصیت محدود و کنترل‌شده بود و بر این

مبنا که «اطاعت کن، خوشبخت باش» استوار بود. نیازی نیست منطق این اصل را بدانی؛ چراکه فرهنگ سنتی در طول صدها سال محک خورده بود و انسان به این شرط که تسلیم می‌شد و سنت‌ها را درونی و طبق اصولی زندگی می‌کرد، هنگامی که بزرگ‌تر می‌شد، می‌فهمید چندان هم اشتباه نکرده و ارزش‌ها به سود او بوده است؛ یعنی اگر چالشی ایجاد نمی‌کردی، خوشبخت‌تر بودی؛ ولی امروز نمی‌توان بدون ایجاد چالش زندگی کرد. بیشتر جوانان به سمت ایجاد چالش پیش خواهند رفت.

اکنون مفاهیم نوجوانی و جوانی تغییر کرده و چالشی‌تر شده و والدین و خواهر و برادرها بیشتر اوقات برای آنکه درگیر چالش نباشند، تفویض اختیار می‌کنند؛ مثلاً بیان جمله «با هر که دوست داری، ازدواج کن» از سوی والدین تا ۲۰ سال پیش جزو جمله‌های نادر بود؛ اما اکنون بارها شنیده می‌شود؛ حال آنکه آموزش همسردهی به جوانان داده می‌شود یا نه، چندان برای والدین مهم نیست و خود را از آن مبرا می‌دانند. فقط به رسومی همچون «بله‌برون» پایبندی‌هایی وجود دارد که ممکن است تا چند سال بعد همین هم نباشد و مثل غرب، دختر و پسر به‌تنهایی برای ازدواج اقدام کنند.

### ایترنیت و پورنوگرافی

تأثیر ایترنیت بر مفهوم «پورنوگرافی یا سکس» موضوع دیگر بحث ماست. نیازهای جنسی از نیازهای پایه‌ی انسان بوده و خواهد بود. این نیاز می‌تواند

بسیار تغییر چهره دهد و به دلیل پایه بودن آن و رابطه گسترده‌اش با تخیل، قادر است انسان را به آداب و سنن متفاوتی سوق دهد؛ یعنی در مقایسه با نیازهای دیگر مانند تغذیه، نیاز جنسی، نیازی است که در واقعیت بسیار محدود است؛ اما امکان تجربه‌گرایی و تخیل در آن بسیار گسترده است.

کاری که غرب در ۱۰۰ سال گذشته کرده، این است که به دلیل برتری دادن به تجربه‌گرایی و تخیل کمابیش هر کار ناممکنی که دور از ذهن بشر است، تصویرسازی کرده است. جامعه ایرانی هم اتفاقاً در چند ۱۰۰ سال گذشته (نه پیش‌تر از آن) جامعه‌ای بوده که در حوزه مسائل جنسی با تقوا و احتیاط عمل کرده است. در بخش بزرگی از ایران از کارهایی که به نوعی «گناه جنسی» قلمداد می‌شود، در خاطره چندین نسل اصلاً وجود ندارد. بیشتر مردم ایران با یک نفر ازدواج می‌کنند و اعمال جنسی برای ایرانیان قالب تعریف‌شده‌ای دارد.

اکنون در چنین جامعه‌ای که شاید پدران و مادران ما، کسی به‌جز همسر خود را حتی تصور هم نمی‌کردند، چه رسد به آزمایش کردن، در فاصله ۴۰-۵۰ سال که شاید از کشف حجاب شروع می‌شود، آموزه‌های غربی و روابط آزاد به طور موقت به ایران وارد می‌شود؛ البته از سال ۵۷ تا کنون، نظام سیاسی توانسته بود مفهوم سکس و پورنوگرافی را کنترل کند و این آموزه‌ها راه‌های ورودی چندانی نداشت. یگانه پدیده‌ای که این راه را اندکی باز می‌گذاشت، «ویدئو» بود.

امروز اینترنت، یکی از محتواهایی که عرضه می‌کند، مسائل سکس و



پورنوگرافی است. حال جامعه‌ای که با آن شیوه سنتی با مسائل جنسی روبه‌رو شده و در ارتباطات جنسی ما اینکه پدری دست پسر خود را بگیرد و به جایی ببرد تا تجربه جنسی داشته باشد، اصلاً متصور نمی‌شده یا اینکه چند نفر با هم به صورت هم‌جنس‌گرایی و... روابطی داشته باشند، اصلاً وجود نداشته است، اکنون چنین جامعه‌ای در معرض افراطی‌ترین و لجام‌گسیخته‌ترین تخیلات غربی‌ها قرار می‌گیرد.

در اینجا کسی که تربیت‌شده جامعه ایرانی است و اکنون در معرض چنین پیام‌هایی از اینترنت قرار گرفته، می‌توان گفت ترحم‌برانگیز است؛ چراکه نیاز جنسی، نیاز فریبنده و اغواگری است و از طرف دیگر، جوان ایرانی قرار بوده از طریق همان قالب‌های تربیتی ایرانی با آن آشنا شود؛ در سنین جوانی ازدواج کند و فقط با همسر خود زندگی ذهنی و واقعی داشته باشد. او به شدت در برابر پیام‌های جنسی تحریک‌پذیر است، فرهنگ چگونگی برخورد با آن را هم ندارد و این پیام‌ها نیز بسیار فریبنده است؛ ۱۰۰ سال روی آنها تحقیق شده و همه عرصه‌های ممکن کاویده شده تا بتواند به شکل کنونی به اغواگری بپردازد.

نتیجه این می‌شود که ممکن است با پدیده‌هایی برخورد کنیم که در طول تاریخ اگر هم بوده، همیشه در حاشیه بوده و در جریان اصلی جامعه ما جایی نداشته است؛ اتفاقاتی همچون «هم‌جنس‌گرایی» یا «تجربه‌گرایی جنسی» و «بی‌وفایی» در جامعه‌ای که فرایندهای درونی‌سازی لازم را در نحوه برخورد با این مسائل طی نکرده، رخ دهد؛ بنابراین پیامد این اتفاقات،

«انفجار جنسی» ای خواهد بود که در جامعه ما از سال‌های گذشته در حال رخ دادن است؛ در جامعه‌ای که هنوز قتل‌های ناموسی در آن شکل می‌گیرد، در پرونده‌ای در دادگستری ۶۰ زوج سایتی راه‌اندازی می‌کنند تا رفتارهایی متهورانه را در این زمینه تجربه کنند. جامعه‌ای که در آن بیشتر جوانان به دلیل شرم و خجالت کشیدن یا نداشتن آموزش و... نمی‌توانند ازدواج کنند و محققان اعلام می‌کنند یکی از عوامل طلاق، کاستی‌ها در مسائل جنسی است، می‌بینیم اتفاقاتی همچون اغواکردن استادان دانشگاه و مدرک جمع کردن علیه او و... هستیم یا کلاهبرداری‌ها، خودکشی و قتل‌هایی که می‌بینیم در اثر فیلم‌برداری با موبایل از روابط دختر و پسر و پخش کردن آن، صورت می‌گیرد.

هر چه باشد، نیاز جنسی از مؤلفه‌های مهم هر فرهنگی است که باید آن را فهم کند و رابطه آن را با کالاها، پوشش، داروها، نحوه گذران اوقات فراغت، مفهوم کلپ و... در نظر داشته باشد. سکس مفهوم گسترده‌ای است و با صنعت، اقتصاد و تجارت رابطه برقرار می‌کند.

تا چند سال پیش اگر کسی پیش از ازدواج رابطه‌ای داشت، از جامعه طرد می‌شد و اکنون در میان برخی از افراد، این وضعیت برعکس شده است؛ یعنی ما به جز انقلاب‌های دیگری که کشورهای دیگر تجربه می‌کنند، گویا نوعی انقلاب جنسی را هم تجربه می‌کنیم.

من فکر می‌کنم، وضعیت ایران میان کشورهای دیگر از این نظر بیشتر نادر است و جای مطالعه و بررسی دارد؛ چراکه دیگر کشورها تجربه

انقلاب، سیاست‌های دینی و اخلاق‌گرایی خاصی را که ما پس از انقلاب داشتیم، نداشته‌اند؛ بنابراین اتفاقاتی که در دیگر کشورها رخ داده، از نظر من آرام‌تر بوده؛ حال آنکه در ایران با سرعت بالایی رخ می‌دهد.

پیامدهای چنین اتفاقی در بسیاری از زمینه‌ها جای بررسی دارد؛ در مفهوم اعتماد، ازدواج، روابط خانوادگی، ارث و میراث، قانون اجازه اختیار همسر دوم برای مرد بدون رضایت همسر اول و فتاوی مراجع در مورد اینکه دختر باکره بدون اذن پدر می‌تواند صیغه شود و... نظام فرهنگی پیشین که انسان‌ها را از درون با هنجارهای خود کنترل می‌کرد، به سرعت در حال تغییر است.

این حوزه‌ای است که ما چندان به آن وارد نشده‌ایم و فقط ادعا می‌کنیم اینترنت و ماهواره سبب انحراف شده که اگرچه تا حدی چنین است، اگر با مدلی که در این بحث درباره فناوری‌ها ترسیم کردم، به آنها نگاه کنیم، متوجه می‌شویم چندان هم این‌گونه نبوده و عامل اصلی، مسأله دیگری است. عامل اصلی، نبود نظارت و کنترل ماست و اینکه آن‌طور که باید نظام شخصیت را در جامعه مدیریت و هدایت نکرده و بر فرایند تغییرات فرهنگی نظارت نداشته‌ایم، مبانی یا فرایند داوری نیازها و برآوردن نیازهای فطری انسان‌ها را با مدل‌های عملیاتی‌ای که هماهنگی بین فرهنگ مادی و معنوی در آن رعایت شده باشد، پیش نبرده‌ایم؛ بنابراین طبق بحثی که در حوزه انحرافات اجتماعی وجود دارد مبنی بر اینکه «آیا معتاد مجرم است یا بیمار؟»، باید بحث شود کسی که در این وضعیت به انحرافات جنسی،

گلدکوئست یا عرفان‌های کاذب گرایش پیدا می‌کند مجرم است یا بیمار. زاویه نگاه من این است که ترکیبی از هر دوی اینها (مجرم و بیمار) است. خود انسان مجرم است؛ چراکه به هر حال عمل از او سر زده است؛ اما در جایی هم بیمار است و به‌جز پارادایم بیمار یا مجرم، قربانی هم است؛ چراکه حوزه آموزش ضعیف عمل کرده است. جامعه و مراکز هم‌چون دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها باید به فکر آموزش باشند. من به عنوان معلم، کاری که باید می‌کردم، انجام ندهادم. سرعت تغییرات، سرسام‌آور است و جوان ما جا می‌ماند. آیا در حوزه آموزش‌های جنسی، تربیت درونی جنسی و فنون کنترل نفس فقط یک کتاب خودآموز وجود دارد؟

در غرب یکی از کارهایی که انجام شده، این است که امروز خودآموزی، برنامه‌ها و پکیج‌های خودآموز آمده است؛ همان چیزی که در کار خانگی به آن DIY (do it yourself) می‌گفتند و مثلاً برای نقاشی خانه‌ات، دفترچه راهنمایی همراه رنگ‌هایی که می‌خریدی وجود داشت که آموزش می‌داد، خانه‌ات را خودت رنگ بزنی یا همراه ماشین که ماشینت را خودت تعمیر کنی.

تهیه سی‌دی، نوار، بروشور، امتحان، نشست‌های مشورتی، گروه‌های هم‌دردی و... کارهایی است که می‌توان برای آموزش انجام داد؛ اما ما در ایران برخی ابعاد را هنوز سرکوب می‌کنیم؛ حال آنکه بسیاری جوانان ما موارد ناخوشایندی را تجربه می‌کنند و جرأت گفت‌وگو با خانواده‌های خود را ندارند. مگر وظیفه فرهنگ، هم‌افزایی نیست؟ بزرگ‌ترها هستند که

وظیفه دارند برای هم‌افزایی تلاش کنند؛ چنانچه بزرگ‌ترهای ما برای ما کرده‌اند. وظیفه نسل بزرگ‌تر، سیاست‌گذاری فرهنگی است تا لوازم و ابزار خودآموزی را برای جریان اصلی فراهم کنند؛ در این صورت اگر کسی در وضع مطلوبی بود و به سمت انحراف رفت، مجرم است.

در همه مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به کار فرهنگی سخت و مداوم نیاز است. مثالی در بحث‌های فرهنگ سیاسی طرح می‌کنم، گرایش نشان دادن به یک دسته‌ای که در فضای سیاسی کشور طرفدار یا منتقد شدید نظام است، بسیار راحت است؛ ولی به نظر من هر دوی اینها راحت‌طلبانه است. حقیقت چیزی در ورای تعابیر افراطی و سیاه و سفید دیدن مسائل است. نیاز حقیقی جامعه ما چیزی در ورای فمینیسم افراطی یا سنت‌گرایی افراطی، راست افراطی یا چپ افراطی است.

هنگامی که وضعیت، سیال و رونده می‌شود، انسان‌ها دو راهبرد پیش می‌گیرند؛ دسته نخست، هم عمیق و هم گسترده می‌شوند. دسته دوم وقتی راه اول را عملی نمی‌بینند، مجبور می‌شوند یکی از آن دو باشند؛ یعنی یا عمیق یا گسترده؛ بدین معنی که یا به سیالیت هویتی دچار می‌شوند یا به دگماتیسم. بسیاری از عالمان و استادان هم درگیر چنین بلاهایی شده‌اند؛ چه بسیار استاد دانشگاه که نزدیک به پنج سال است، کتابی نخوانده است.

موارد دیگری که به آنها فقط اشاره می‌کنم، به این شرح است: «نهضت‌های ضد فرهنگی»، «تغییر در شیوه و فرهنگ کار»، «مفهوم خانواده

و فرهنگ خانوادگی، ارزش‌ها و کارکردها»، «علم و علم‌آموزی، روابط معلم و متعلم، نظام آموزشی، نقش حافظه و تحلیل در آموزش»، «مصرف‌گرایی و مدگرایی یا کنش اقتصادی شهروندان»، «فاصله‌های اجتماعی، طبقاتی، سنی، جنسیتی»، «بهداشت و سلامت»، «شیوه‌های زندگی»، «اوقات فراغت»، «نخبگان» و ... .

هر کدام از این مقولات را که نام بردم، می‌توان بسیار گسترده و عمیق بررسی کرد. اینها مواردی هستند که از اینترنت و فضای مجازی می‌توانند متأثر شوند. ارتباط این مباحث با امنیت در این است که انسان و جامعه‌ای که نتواند این تغییرات را مدیریت کند، به بحران امنیتی دچار می‌شود. بحران امنیتی در سطح فردی را «بحران هویت» می‌نامیم. کسی که نظام ارزش‌ها و انتظارات و نظام شخصیتش فرو می‌پاشد، آرزوهایش بر وضعیت مالی‌اش می‌چربد و خواسته‌هایی دارد که جامعه نمی‌پذیرد، به بحران امنیتی شخصی دچار می‌شود.

در هر سطحی انسان در نظام امنیتی کلان‌تری عمل می‌کند، اگر جامعه بتواند برای اعضای خود، شرایط زیست مناسب را فراهم کند، اعضا هم برای آن جامعه و ساختار به عنوان مهره عمل می‌کنند؛ بنابراین در تفاهم بین کل و جزء، نقطهٔ بهینه‌ای پیدا می‌شود که این نقطه به معنی امنیت کل و جزء است. اگر اوضاع به نوعی باشد که جمع، جامعه، نظام سیاسی و خانواده در هر سطحی بر عضو خود چیزی را تحمیل کنند که دوگانگی‌های بنیادین هویتی انسان تشدید شود، این مسأله به بحران هویت

تحمیل شده از کل به جزء تبدیل می‌شود. اگر انسان خواسته‌ای بر مبنای تغییر ابراز کند که جریان اصلی و معیارها و هنجارهای کل را با فشار برای تغییرِ بیش از تحمل آن سیستم روبه‌رو کند، جزء برای کل مخاطرهٔ امنیتی ایجاد کرده است.

جدا از بحث اخلاقیات و فقط در حیطهٔ بحث‌های اجتماعی، فرض کنید مسأله آن ۶۰ زوجی که ذکر شد آیا امنیت کل جامعه را به خطر می‌اندازد یا خیر؟ این خطر به چه طریقی می‌تواند ایجاد شود؟ آیا بهتر نیست به جای برجسته‌کردن و پررنگ‌کردن آنها، اصلاً مطرح نشود؟ تا چه اندازه جزء می‌تواند امنیت کل را متأثر سازد؟ آیا گاهی ندانستن، راهبرد مناسب‌تری است یا دانستن و رها کردن یا آنکه دانستن و عمل کردن؟ اینجاست که قانون در درون مدلی اجتماعی (نه جامعه‌شناسانه) باید سوار شود؛ نه فقط روی پایه‌های اخلاقی. بسیاری اوقات هنگامی که قانونی وضع می‌شود و خبر آن به رسانه‌ها می‌رسد، ممکن است قانون‌گذار را به شهرت برساند؛ اما خود این قانون می‌تواند به کنجکاوی عمومی دامن بزند.

می‌خواهم تأکید کنم اخلاق و قانون اگر روی بستر علمی اجتماعی سوار شوند، نه بر مفهوم سیاسی امنیت (چه مفهوم تعریف‌شده از بالا و چه مفهوم معارضة‌جویانهٔ لیبرالیستی امنیت که فقط بر فردیت تکیه دارد) بلکه بر مفهومی که برابندی از همهٔ این موارد باشد؛ یعنی رعایت حقوق فرد، ضمن رعایت حقوق جمع)، بنیان نظری‌ای که فردگرایی و جامعه‌گرایی را

بتواند ترکیب کند، تشکیل خواهد شد.

انسان حقوقی دارد، ولی این حقوق اگر هم خوب باشد، محدودیت دارد. ثروت بد نیست، ولی اگر انسان بخواهد بیش از اندازه ثروت کسب کند، حتی از راه‌های مشروع باز هم مشکل دارد و کمترین حد آن، این است که مالیات تصاعدی باید پرداخت کند.

اینها سازوکارهای ظالمانه نیست، بلکه نشان می‌دهد یک نفر نمی‌تواند IQ هزار داشته باشد. بیشترین اندازه IQ، ۱۸۰ است و نبوغ هم حدی دارد. مفهوم امنیت، مفهومی است که با سیستم رابطه دارد؛ نه مفهومی که فقط مبتنی بر اخلاقیات یا قوانین محضی که از جایی آمده، باشد.

امنیت مربوط به سیستم کلان اجتماعی است که در آن، کل از حقوق خود و جزء هم از حقوق مربوط به خود برخوردار است. متلاشی‌کردن توازن سیستم به نفع جزء یا به نفع کل باعث می‌شود امنیت از طرف کل برای جزء یا از طرف جزء برای کل به خطر افتد.

امروز گاهی آمریکا به نام امنیت به حقوق مردم تجاوز می‌کند و گاهی ما نیز به نام اخلاق (مثلاً در فضای اینترنت با بستن برخی سایت‌هایی که محققان می‌توانند از آنها بهره ببرند) این کار را می‌کنیم.

پرسش: چند فرهنگی برای چه به وجود می‌آید؟ آیا اگر علت‌های به وجود آمدن آن از بین برود، می‌توان به سمت فرهنگ واحدی پیش رفت؟ مثلاً در مورد ماهواره و برخی فناوری‌های دیگر، درصدی از مردم هستند که با داشتن امکان اقتصادی از آنها استفاده نمی‌کنند. چرا آنها از این



فناوری‌های استفاده نمی‌کنند؟

**دکتر منتظر قائم:** اجازه دهید از شما یک پرسش داشته باشم؟ پرسش شما به نظر من پاسخ آکادمیک بر اساس ادبیات موجود ندارد؛ بنابراین من از شما پرسشی خواهم داشت و می‌خواهم بر اساس باورهایتان به خودتان پاسخ دهید.

مگر ما معتقد نیستیم که آخرالزمانی وجود دارد و قرار است امام زمان (عج) ظهور کند و در دوره‌ای از زمان، وعده‌های الهی محقق شود؟ آیا آن فرهنگی که در آخرالزمان بین انسان‌ها خواهد بود، فرهنگی واحد است؟ یا فرهنگ متکثری است که همه انواع آن درست هستند؟ و آیا به یک میزان درست هستند یا خیر؟

این پرسش را از این زاویه طرح کردم که حد نهایی که ما برای بشر تصور می‌کنیم، در اندیشه مهدویت و آخرالزمان تثوریزه شده است. چیزی بیش از آن را در مورد چندفرهنگی نمی‌توانید بگویید.



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
دانشگاه تربیت مدرس

تهران، خیابان ولی عصر (ع)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
صندوق پستی: ۶۴۷۴-۱۴۱۵۵ تلفن: ۴-۲۲۱۳-۸۸۹

[www.ricac.ac.ir](http://www.ricac.ac.ir)